



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

مرداد و شهریور ۱۳۵۵

شماره ۵ و ۶

خیانت‌های شاه پایان ندارد

سرنگوش کنیم!

در روزهای ۱۶ و ۱۷ مرداد ماه بین هنری کیسینجر و انصاری کارگزار شاه پروتکل‌هایی مبادله شد که طبق آن طی پنجسال آینده حجم مبادلات بازرگانی ایران و آمریکا به قریب ۵۰ میلیارد دلار فزونی خواهد یافت.

طبق این پروتکل امپریالیسم آمریکا ۱۳ تا ۱۵ میلیارد دلار اسلحه مدرن و ۲۴ میلیارد کالا به ایران خواهد فروخت. بخشی از این کالاها راکتورهای اتمی هستند که بنا بکفته شاه در نوشهر: "هشت تا ده دستگاه تولید اتمی مورد گفتگو است. برنامه کلی ما شامل ۲۳ راکتور ۲۰ هزار مگاتنی است." دولت شاه در ازاء این خریدها نفت خام به امپریالیسم آمریکا بیدهد.

پس از عقد این قرارداد مردم ایران از اشغال نظامی ایران توسط ارتش آمریکا و تسلط کامل سرمایه آمریکا بر اقتصاد میهنشان سخن میگویند .
بخش اعظم ۲۴ میلیارد دلاری که مربوط به خرید کالا از آمریکا است بمصرف تهیه راکتورهای اتمی برای تولید نیرو میرسد .

آیا این عمل از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه و از لحاظ سیاسی بنفع خلق ماست ؟
مسلماً نه !

لازم بتذکر است که کشورهای اروپائی انرژی مصرفی خود را عمدتاً از نفت و گاز تأمین میکنند ، زیرا گرچه آنها مجبورند نفت را از خارج وارد کنند مع هذا قیمت انرژی حاصله از این مواد نیروزا دو بار کمتر از قیمت انرژی حاصله از نیروگاههای اتمی است . در حالیکه انرژی حاصله از نفت برای ایران ۱۶۰ بار ارزاتر از همان نیرو برای کشورهای اروپائی تمام میشود . مضاف بر این سالیانه معادل میلیارد ها دلار گاز طبیعی ما میسوزد و بدون کمترین سودی برای خلق ما دود هوا میشود .

علاوه بر اینها خلق ما برای تأمین بودجه لازم جهت خرید راکتورها و سوخت آنها مجبور میشود تخمین را حتماً بفروش برساند و بهمین دلیل از سوئی به انحصارهای نفتی خریدار های نفت وابسته میگردد و از سوی دیگر بغروشنندگان اورانیوم .

و آیا این يك خبیانت اقتصادی چهار بعدی نیست ؟

از سوی دیگر خلقهای کشور ، خلقهای منطقه و جهان بحق از انعقاد این قرارداد خائنه عیقا نگران شده اند ، زیرا در پس این قرارداد ضاهرا اقتصادی جنبه نظامی آن پنهان شده ، و آن اینکه با تغلیظ اورانیوم امکان تولید بمب اتمی بوجود میاید و کشور ما تبدیل به کانون خطر اتمی در منطقه میگردد .

موتد این پیشبینی شوم و نگرانی ناشی از آن بخش دیگر قرارداد است که مربوط به خرید مدرن ترین سلاحهای امریکائی و بدنبال آن ورود ۶۰۰۰۰ کارشناس نظامی امریکائی به میهن ماست . هر گاه در نظر آوریم که در تمام دوران اشغال آنگولا توسط پرتغال تعداد سربازان اشغالگر پرتغال از ۲۰ هزار نفر تجاوز نمیکرد اگر از اشغال ایران بوسیله ارتش اشغالگر و متجاوز آمریکا صحبت کنیم سخنی بگزارانگفته ایم . طبیعی است که این اشغال نه تنها با مقاومت دولستان ایران روبرو نمیشود بلکه با همراهی و همکاری آن صورت میگردد و درین حالت بیاد اشغال اتریش بوسیله آلمان هیتلری میاقتیم .

مردم ایران این قرار داد ننگین را نه تنها برسمیت نمیشناسند بلکه پیکار خود را علیه رژیم میهن فروش شاه و حامیان امپریالیستش تشدید میکنند و تردیدی نیست که در باره این مسئله و اشکالات دیگر نیرو گاههای اتمی از جمله مسئله ایمنی در

فرصتی دیگر نظر خود را بیان خواهیم کرد .

در این پیکار عادلانه خلقهای صلحدوست و ترقیخواه جهان و منطقه پشتیبان آن هستند .

روزنامه ایروستیا ارگان شوراهای نمایندگان زحمتکشان شوروی باین خیانت بزرگ و انعقاد این سند انقیاد مردم ایران اعتراض کرد و همبستگی خود را با مردم ایران اعلام داشت .

اما شاه این " نایب السلطنه " امپریالیسم امریکا با اعتراض مردم ایران علیه اشغال میهنشان چه پاسخ میدهد ؟ او نه نفر از جوانانی را که بد فاع از میهنشان بصر خاستعاند قربانی آستان خداوندان پنتاگون میکند .

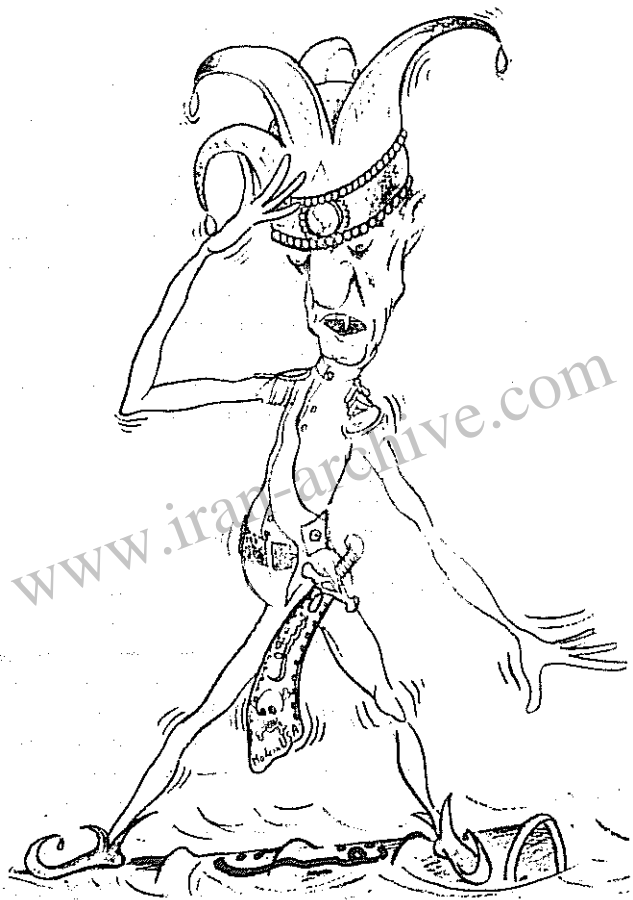
البته همانطور که مردم ایران در نبود عادلانه و انسانی خود در عرصه بین المللی تنها نیستند ، شاه هم تنها نیست . پکن پشتیبان اوست .

در همان لحظه که این قرارداد و عواقب آن حتی برخی از محافل سرمایه داری جهان از جمله عده ای از سناتورهای امریکائی را نگران کرد فاست ، پکن از انعقاد آن پشتیبانی کرده و آنرا گامی جهت " تحکیم استقلال ایران " و تقویت نیروهای " دفاعی " ایران برای حفظ راه آبی نفت ، به اقیانوس آرام و اطلس اریزایی کرده و مورد حمایت قرار میدهد .

غارت نفت ایران بوسیله انحصارهای نفتی ، بتاراج دادن پول آن برای خرید اسلحه و اشغال نظامی ایران بوسیله ارتش امریکا و سیاست ژاندارمی رژیم شاه علیه خلقهای منطقه ، یعنی سیاست دفاع از غارت امپریالیستی در نظر رهبران پکن سیاست مستل ملی است .

ولی خلقهای ستمدیده کشورها ، با واکنش و اعتراضهای مختلف اشکل خود و از جمله باکشتن سدا فسر اشغالگر و جاسوس امریکائی بانگ خشم خود را بگوش جهانیان میرسانند و داغ ننگ بر پیشانی خائنین داخلی و هواداران بین المللی آنها میکشند . پیکارگران خلق ، هم میهنان !

در این لحظههای خطرناک که رژیم شاه ضربه های ویرانگری با آخرین ته ماند مهای استقلال کشور وارد میسازد و میهن ما را به ماجراجوییهای هولناک علیه مردم ما و خلقهای منطقه میکشاند و آنرا تبدیل به کانون توطئه و جنگ کرده است ، ما از شما ، از همه نیروها و عناصر ضد رژیم دعوت میکنیم تا در یک جبهه ضد دیکتاتوری شرکت کرده ، متحدان برای بسیج و سازماندهی پیکار تودمای مردم که تنها شکل موثر مبارزه جهت سرنگون ساختن رژیم شاه است مجدانه بکوشیم و آنرا بسرانجام رسانیم .



سی

و

پنجمین

سالگرد



بنیانگذاری

حزب توده ایران

را

شادباش می‌کنیم

۲۱۴۶۸

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی

سی و پنجمین سال تاسیس حزب توده ایران را به شما و بوسیله شما به همه اعضا و هواداران حزب توده ایران صمیمانه شادباش میگوئیم.

تاسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، وارث سنتهای انقلابی حزب نیست ایران، در مهر ماه سال ۱۳۲۰، یکی از مهمترین وقایع تاریخ معاصر کشور ماست. حزب توده ایران بر بنیاد مارکسیسم-لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری با اصولیت و پیگیری علیه امپریالیسم، ارتجاع و بخاطر دفاع از استقلال ملی، دموکراسی و ترقی مبارزه کرده و بدینسان از احترام و اعتبار خاصی در بین خلقهای ایران و نیروهای مترقی جهان برخوردار است. فداکاری و قهرمانی حماسه آفرین تودهایها برای دفاع از ایدئولوژی و مشی حزب در مبارزه علیه استبداد پیدادگر محمد رضا شاهی الهام بخش جوانان و وفاداری تودهایها بآرمانهای خلق مکتبی برای هر ایرانی وطن پرست است.

ایران امپریالیسم و ارتجاع با همه دسائس و فشارها، تضيیقات و غیرقانونی شمردن حزب موفق نشدند از نفوذ معنوی حزب در میان مردم بکاهند. حزب توده ایران بعد از هر یورش ارتجاع با پیکری زخم خورده ولی دلی پر امید با گامهای استوار، راه دشوار و پرحادثه خویش را از سر گرفته و این راه را تا نیل به پیروزی نهائی خواهد پیمود. حزب توده ایران در زمانیکه یاران منافق از هرسو او را تنها گذاشتند، با ارادهای آهنین پرچمدار درفش ظفرنمون مارکسیسم-لنینیسم بوده است. حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی کشور ماست که تحلیل علمی و اصولی از تحولات دهه اخیر کشور ما بدست داده است. شعار کنونی جبهه ضد دیکتاتوری حزب، که مورد موافقت سازمان ما است، نمونه‌ای از برخورد اصولی حزب بمتناسب نیروها، در کشور و احساس مسئولیت در برابر خلقهای ایرانست.

ما یقین داریم که رژیم استبداد محمد رضا شاهی که علیرغم تشدید ترور و اختناق بیش از پیش از نظر داخلی و بین‌المللی منفرد میشود با مبارزه متحد همه نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه ضد دیکتاتوری سرانجام سرنگون خواهد شد.

رفقای گرامی!

درین سالروز فرخنده موفقیت بیش از پیش شما را در کار و پیکار آرزو مندیم.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

بناسبت بیستین سال درگذشت برشت

در چهاردهم اوت ۱۹۵۶ زندگی پسر نیک شاعر انقلابی آلمان پایان یافت. برتولد برشت تنها شاعر نبود، او داستان نویس، تئوریسین تئاتر، کارگردان تئاتر نیز بود. این هنرمند مارکسیست از جوانی استعداد و هنر خود را در خدمت زحمتکشان نهاد و تا پایان عمر به اعتقادات انسانی خود وفادار ماند.

در داستان سمبلیک "محبوبترین حیوان آقای کوینر" برتولد برشت با توصیف خلقیات و ویژگیهای جسمانی و روانی فیل به بیان عاطفی ویژگیهای حزب طبقه کارگر پرداخته است.

محبوبترین حیوان آقای کوینر

هنگامیکه از آقای ک پرسیدند کدامیک از حیوانات را بیشتر می پسندد، گفت: فیل را، دلیلش هم اینستکه:

فیل نیرو و نیرنگ را با هم دارد. نه آن نیرنگ حقیری که بسرای جستن از دامی تکان و یا برای به چنگ آوردن یک لقمه نان بی سرو صدا کفایت میکند بلکه آن نیرنگی که برای کارهای سترگ نیرو در اختیار دارد.

او بهر کجا که رفته در مسیرش جای پائی پهناور از خود بر جای نهاده است. با اینهمه سلیم النفس است و شوخی هم سرش میشود. هم دوستی است نیکو و هم دشمنی است بسزا. تنومند است و بس سنگین و لیکن سخت چابک. خرطومش خوردنیهای خرد و ریز را به جسم جسیمش میرساند، حتی فندق و بادام را. لاله گوشش جنبان است و فقط با آنچه بکارش آید گوش فرامیدهد. فیل بسیار کهنسال هم میشود. خوش مشرب است آن هم نه تنها در برابر پیلان. همه جاه هم محبوب است هم پسر هیبت. جریانی مضحک سبب شد که حتی گروهی او را بپرستند. پوستش خیلی کلفت است و کارد در آن میشکنند، اما دلش نرم است. فیل میتواند خشمگین گردد و با رغبت میرقصد. سرگش در پیشه است. کودکان و دیگر حیوانات کوچک را دوست دارد. رنگش خاکستری است و فقط تن تنومندش است که او را چشمگیر میکند. خوردنی نیست ولی کاری است. با رغبت مینوشد و شاد میشود. به هنر هم خدمت میکند: عاج از اوست.

نامه شاد باش
دبیرخانه سازمان جوانان و دانشجویان
دمکرات ایران به
دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

دوستان عزیز
بناسبت سی امین سالگرد بنیانگذاری اتحادیه بین‌المللی دانشجویان
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران به شما درود صمیمانه
میفرستد .

دانشجویان ایران همواره به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بمثابه
وسیلای حیاتی در پیکار متحد دانشجویان سراسر جهان علیه امپریالیسم
و در راه صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی ، پیشرفت اجتماعی و حقوق صنفی
نگریسته اند . آنها ، از اینرو ، پیوسته ستایش خود را در قبال دستاوردها
و کامیابی‌های شما در راه بسیج توده‌های دانشجویی برای پیکار مشترک ،
دوش‌بدوش با خلق خویش ، و بمنظور پیشبرد هدف‌های نامبرده ابراز داشته‌اند
دانشجویان پیشرفت‌جوی ایران سپاسگزاری خود را از " ا . ب . د . د " ، رهبر
جنبش جهانی دانشجویی ، که پیوسته از رزم دشوار ما با اجراییسم‌خارجی و
ارتجاع داخلی پشتیبانی کرده است ، اعلام میدارد .
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران کوشش خود را برای مبارزه در
راه آماج‌های مشترک متعهد میشود ، بار دیگر دستاوردهای گذشته " ا . ب . د . د " را
به شما شادباش میگوید و پیروزی‌های بیشتری را در فعالیتهای آیندگان
آرزو میکند .

دبیرخانه سازمان جوانان و دانشجویان
دمکرات ایران
مرداد ۱۳۵۵

۷۰ سال نبرد و امید

روز ۱۴ مرداد ماه مصادف با هفتادمین سالگرد انقلاب مشروطه ایران است. آشنایی با این رویداد سترگ تاریخ معاصر ایران و دفاع، تحکیم و تکامل دستاوردهای مهم آن وظیفه هر میهن پرست ایرانی است.

انقلاب مشروطه ایران نه تنها یک واقعه پراهمیت قرن اخیر کشور ما، بلکه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ چندین هزارساله ایران است. این انقلاب ضربه شکننده‌ای بر استبداد سلطنتی فئودالی ایران وارد آورد و فروپاشی جامعه سنتی و تحول بنیادی آنرا آغاز نهاد. در مدت ۷۰ سال که از انقلاب مشروطیت گذشته نیروهای ارتجاعی ایران و حامیان امپریالیست آنها، بارها کوشش کردند تا دستاوردهای انقلاب را پایمال کنند و ایران را بدوران قبل از آن برگردانند. امروز پس از گذشت ۷۰ سال استبداد سلطنتی از نوبر ایران حاکم و کشور ما زیر نفوذ امپریالیسم قرار دارد. اما این واقعیت تلخ به هیچ وجه از اهمیت انقلاب مشروطه نمی‌کاهد. حرکتی که جامعه ایران را انقلاب مشروطیت بسوی زندگی نوین آغاز کرد، علی‌رغم موانع پر شمار ادامه دارد و ادامه خواهد یافت. دشمنان تحول بنیادی جامعه ایران، دلالان امپریالیسم جهانی، استبداد سلطنتی و در رأس همه آنها دربار ننگین پهلوی از انقلاب مشروطه ایران نفرت دارند و دستاوردهای آنرا پایمال میکنند و با تمام قوا می‌کوشند مردم را از چند و چون آن بوی خیر نگهدارند. امسال که مصادف با هفتادمین سالگرد انقلاب مشروطیت است، دربار پهلوی در کار جشن سازی برای ۵۰ سال سلطنت خاندان منفور پهلوی است تا چنین وانمود کند که تحول بنیادی ایران و فروپاشیدن جامعه سنتی ایران از انقلاب مشروطیت آغاز نمی‌شود، بلکه از کودتای رضاخانی و تغییر سلسله قاجار به پهلوی و توأم با دیکتاتوری دربار پهلوی در تبلیغات رسمی دربار پهلوی و اظهارات خود شاه انقلاب مشروطیت بارها تحقیر شده و شاه کاررا حتی به آنجا رسانیده است که این انقلاب را نیز "وارداتی" معرفی میکند و مدعی است که قانون اساسی ایران رونویس قوانین اروپایی می‌باشد که بدرک ایران نمی‌خورد.

متأسفانه برخی از نیروهای جوان و چپگرا نیز از جانب دیگر انقلاب مشروطیت را دست کم می گیرند و در تعقیب نظریات محافل مائوئیستی هرگاه که نیروهای مترقی و آگاه از انقلاب مشروطیت و قانون اساسی نام میبرند، احساس ناراحتی میکنند و چنین می نمایند که گویا هدف از ستایش انقلاب مشروطیت و دفاع از قانون اساسی همانا حفظ و تحکیم ماده مربوط به بقای سلطنت غیر مشمول است. مبارزه نیروهای اصیل انقلابی را برای دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطیت، دفاع از ناپیگیریهای این انقلاب معرفی میکنند. این امر در واقع نشانه آشکاری است از عدم درک اهمیت انقلاب مشروطیت و دستاوردهای آن. اما نیروهای آگاه و انقلابیون واقعی علی رغم کینه توزی و جنایتکاری ارتجاع و امپریالیسم علیه انقلاب مشروطیت و علی رغم ناآگاهی برخی محافل چپ نمابه دستاوردهای بزرگ آن وفادار مانده و خواهند ماند، از این دستاوردها دفاع کرده و خواهند کرد و برای تکمیل و تکامل آن کوشیده و خواهند کوشید.

وقتی از انقلاب مشروطیت ایران سخن میگوئیم باید قبل از همه به جنبه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی آن توجه کنیم.

انقلاب مشروطیت ایران در دورانی بوقوع پیوست که سرمایه داری جهانی سر حله امپریالیستی خود را آغاز کرده بود، دورانی که تقسیم جهان میان کشورهای استعمار خاتمه یافته و تقسیم مجدد آن در دستور روز بود و امپریالیستها بدین منظور جنگ بزرگ جهانی را تدارک می دیدند. در این دوران سرمایه داری جهانی دیگر در مرکز تحولات مترقی بشری قرار نداشت و این طبقه کارگر بین المللی بود که راه بشریت را بسوی ترقی و تکامل می گشود. در پیشاپیش طبقه کارگر جهانی، کارگران نوزحمتکشان روس حرکت میکردند که با انقلاب ۱۹۰۵ مرحله نوینی را در مبارزات انقلاب جهان آغاز نهادند. انقلاب مشروطه ایران مستقیماً در تحت تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه متکی شد و باین ترتیب، گرچه انقلاب مشروطه يك انقلاب بورژوازی بود، ولی از نظر مقام تاریخی با انقلابات بورژوازی گذشته تفاوت داشت، آن انقلابی بود ضد امپریالیستی، انقلابی که از بیداری آسیا، از پیدایش نیروی جدید انقلابی—نیروی ملل اسیر و جنبش رهاییبخش آنها خبر می داد.

انقلاب مشروطه ایران انقلابی بود ضد استبدادی که قدرت سلاطین مطلق العنان ایران را که طی قرنهای باخشونت کم نظیری حکم رانده بودند شکست و قدرت حاکمه را به مردم تحویل داد. امروز که ارتجاع و امپریالیسم طی ۷۰ سال آثار مشروطه را از میان برده اند و جانی ضعیف النفسی نظیر محمد رضا شاه با کوفته فکری و بی—

عناصر کم ظرفیت و خیالیات سلطنت مطلقه را از خصایص جغرافیایی و طبیعی سرزمین ایران معرفی میکند، شاید اهمیت کاری که انقلاب مشروطه کرد از نظرها دورماند و شاید عناصر نا آگاه تنها به این جانب مسئله توجه کنند که انقلاب مشروطه پیگیر نبود و سلطنت را بطور کامل محو نکرد. اما بر عناصر آگاه فرض است که اهمیت ضریب وارده به استبداد را در انقلاب مشروطیت درک کنند. در این انقلاب برای بار اول در یک کشور آسیایی با سنت دهها قرن قلدردی شاهان خودکامه، سلطنت بمثابه موهبتی اعلام شد که مردم به شاه واگذار میکنند و بطور قطع وی چون و چرا اعلام گردید که قدرت حاکمه از آن مردم است، سلطنت مقامی است تشریفاتی و شاه فردی غیر مسئول که دستورات شفاهی او که سهل است، دستورات کتبی او هم قابل اجرا نیست مگر اینکه وزیر مسئول دستور شاه را امضا کند، یعنی دستور شامدل به دستور وزیر مسئول گردد.

انقلاب مشروطیت مظفرالدین شاه را بزانو درآورد، محمد علی شاه را از سلطنت سرتنگون کرد و از کشور بیرون راند، احمد شاه را به مقام تشریفاتی بدل نمود و در واقع همه شرایط را برای گذار ایران از رژیم استبداد سلطنتی به رژیم دمکراتیک و احتمالا جمهوری دمکراتیک فراهم ساخت، چرا که در جریان انقلاب مشروطیت کترین اعتباری برای مقام سلطنت باقی نماند. همین واقعیت بود که بعدها از طرف سازمانهای جاسوسی انگلیسی مورد استفاده گرفت تا سلطنت بی اعتبار قاجار سرتنگون شود و بجای آن رژیم رضاخانی و سپس رضاشاهی مستقر گردد. گرفتن همه قدرت از دست شاهان و واگذاری صریح آن بمردم و مثبت این دستاورد بزرگ در قانون اساسی ایران که "همه قوای مملکت ناشی از ملت است" یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی خلقهای ایران طی تاریخ چندین هزار ساله آن است.

انقلاب مشروطیت نه تنها همه قدرت حاکمه را به مردم سپرد، بلکه آزادیهای سیاسی لازم برای اعمال این قدرت را وارد حقوق قانونی کرد. موافق قانون اساسی ایران مردم آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی عقیده و آزادی اجتماعات بدست آوردند و آزادیهاییکه اگر برقرار شود، میتواند سرنوشت مردم را بدست خود آنها بسپارد.

تردیدی نیست که نوشتن حقی در قانونی هنوز بمعنای وجود واقعی آن حق نیست ولی اولاً انقلاب مشروطه زمانیکه هنوز پایمال نشده بود این آزادیها را در حد و بسیار زیادی واقعا در عمل تامین کرد و ثانياً انقلابیون مشروطه خواه سالها بسا نثار جان خویش بر پاس این آزادیها ایستادند. امروز هم همه این آزادیها

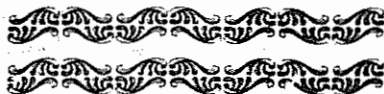
اساسی از حقوق قانونی مردم ایران هستند و بر هر ایرانی فرض است که از حقوق قانونی خود دفاع کند و غاصبین این حقوق را به مجازات رسانند .

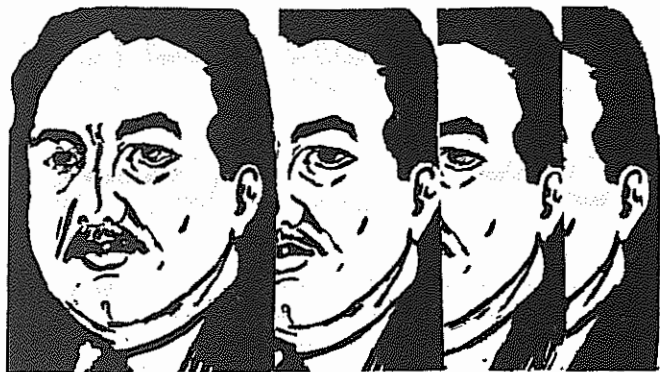
انقلاب مشروطه ایران آغاز انقلابی فروپاشی نظام سنتی فئودالی ایران و نوسازی کشور ما بود . اگر این انقلاب پیروزمندانه پیش میرفت میهن ما میتوانست در همان آغاز قرن اخیر به رفیع عقب ماندگی خویش بپردازد ، بند های فئودالیسم را بشکند ، بسوی صنعتی شدن گام بردارد ، میتوانست در جرگه ملل متقدم و تکامل یافته امروزی قرار گیرد . اما انقلاب مشروطیت با دخالت مستقیم امپریالیسم انگلیس و روسیه تزاری و ارتجاع داخلی خفه شد . جنبشها و قیامهایی که پس از انقلاب مشروطه و بویژه تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در ایران شعله ور شدند ، در نتیجه دخالت مستقیم امپریالیسم انگلیس و کودتای رضا خان عقب ماندند . عقب ماندگی ایران ادامه یافت و فاصله آن با جهان پیشرفته روز بروز بیشتر شد بطوریکه امروز میهن ما با وجود داشتن امکانات عظیم جهت پیشرفت سریع در نتیجه سیاستهای خائنانانه رژیم محمد رضا شاه ، جزو عقب مانده ترین کشورهای جهان است .

امروز محمد رضا شاه و قیاحانه دربار پهلوی را پرچمدار تجدید ایران و ایجاد ایرانی نوین معرفی میکند و خود را بخاطر اینکه نیم قرن پس از انقلاب مشروطیت زیر ضربات سهمگین نبرد مردم ایران و تحول جهان به اصلاحات نیمبندی تن در داده و به اصطلاح " انقلاب سفید " کرده می ستاید . اما واقعیت این است که تحول بنیادی ایران می بایست در همان زمان انقلاب مشروطه یعنی ۷۰ سال پیش انجام می پذیرفت . خاندان پهلوی انجام دهند ، این تحول نیست ، سنگی است که امپریالیستها بر سر راه تحول ایران انداخته اند ، سنگی است که تا وقتی مقدور باشد ، راه تحول کشور ما را سد خواهد کرد .

راه ادامه انقلاب ایران و بشهر رساندن آن بکنار انداختن این مانع است . باید این سد را که امپریالیسم در راه ترقی و پیشرفت ایران بوجود آورده است در هم شکست .

متحد شویم و با اتحادی سد شکن رژیم دیکتاتوری شاه را در هم شکنیم !





بنابایت پنجاهسالگی "تیهکاری های خانواده پهلوی" غزلی از شاعر آزادخوان
ایران فرخی یزدی منتشر میکنیم. لیهای این شاعر را بغرمان رضاشاه دوختند .

باز گویم این سخن را گرچه گفتم بارها

می نهند این خائنین بر دوش ملت بارها
پرده های تار و رنگارنگی آید در نظر

لیک مخفی در پس آن پرده ها اسرارها
مارهای مجلّی دارای زهری مهلکند

الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها
دفع این گفتارها گفتار نتواند نمود

از ره کردار باید دفع این گفتارها
کشور ما پاک کی گردد ز لوث خائنین

تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها
مزد کار کارگر را دولت ما می کنند

صرف جیب هرزه ها ، ولگرد ها ، بیکارها
از برای اینهمه خائن بود یک دار کم

پر کنید این پهن میدان را از چوب دارها
دارها چون گشت بر پا دست کین بسلا کشید

بر سر آن دارها سالارها سردارها

ماپراکنده بودیم و دشمن در کمین

۲۸

مرداد

و

دو سه های

آن

در تاریخ هر ملت روزهای شوم و فرخنده بسیار است. اما رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از سیاه ترین وقایع سیاسی تاریخ کشور ماست.

اوج مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و تصویب ۹ ماده ای قانون ملی شدن صنعت نفت سیاست بظاهر بی طرفانه امپریالیسم آمریکا را نسبت به حکومت ملی مصدق تغییر داد و تصور خامی که بخش از نیروهای ملی نسبت به "سیاست آزادی خواهانه" امپریالیسم آمریکا داشتند نقش بر آب نمود.

مصدق خوش باورانه برای جلب نظر بیطرفانه ترومن (رئیس جمهور آمریکا) پیامهای پی در پی می فرستاد و تقاضای داشت:

"دولت ایران که مسایل نیست در کار بهره برداری از نفت کوچکترین رتبه ای حاصل شود، آمادگی خود را برای ابقا تمام کارمندان خارجی اعلام کرده است و ولی شرکت نفت در انجام تمام کارها خرابکاری میکند و دولت ایران با در نظر گرفتن روابط دوستانه میان مردم آمریکا و ایران و از آنجا که "ملت بزرگ و ارجمند آمریکا از طرفدار جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده اند"، تقاضا دارد که از معاضدت در این کار امتناع نورزند." (پنجاه سال نفت - فاتح ۴۵۰ - ۴۵۱)

ترومن در پاسخ خود به مصدق توصیه کرد که با فرستاده

مخصوص او هریمین در این باره مذاکره نماید. خبر سفر هریمین به ایران موجب نگرانی محافل مترقی ایران شد. روزنامه بسوی آینده طی مقاله ای تحت عنوان "هریمین نباید بایران بیاید، ما هرگونه مداخله امپریالیستهای آمریکائی را در امور داخلی ایران بشدت محکوم می‌کنیم متن مصاحبه هریمین را با مخبر یونایتد پرس منتشر ساخت:

"من کاملاً امیدوار هستم که دکتر مصدق، نخست‌وزیر ایران به مضمون نامه پوزیدنت ترومن... توجه کرده و بالاخره حاضر شود قضیه نفت را که اکنون صلح جهانی را بمخاطره انداخته از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کند (روزنامه بسوی آینده، شماره ۳۱۶، ۲۰ تیر ۱۳۳۰)

جمعیت ملی مبارزه با استعمار در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بیاد بود اعتصابیون شهید ۲۳ تیر ۱۳۲۵ خوزستان میتینگ عظیمی برگزار کرد. این روز همچنین مصادف با ورود هریمین به تهران بود. از اینرو میتینگ بنمایش عظیم ضد امپریالیسم آمریکائی مبدل شد.

میتینگ ۲۳ تیر ۱۳۳۰ بو سیله سرلشکر زاهدی وزیر کشور مصدق نخست‌وزیر کودتا-تباخاک و خون کشیده شد. بیش از ۱۰۰ نفر مقتول و ۶۰۰ نفر زخمی شدند. فاتح در کتاب "پنججاه سال نفت" مینویسد:

"تظاهرات حزب تنوده در روز ورود او (هریمین) و اطلاعات دیگری که نمایندگان دولت در باره عملیات حزب مزبور به او دادند، تأثیر بسزایی در او کرد." (کتاب نامبرده ص ۵۵۲ - ۵۵۳)

رشد جنبش ضد امپریالیستی مردم ما و قدرت قابل توجه نیروهای مترقی بیش از پیش موجب خرابکاری محافل امپریالیستی شد. لرد ریچارد استوکس مهربدار سلطنتی انگلستان که قانون ملی شدن نفت را امضا کرد می‌گوید: "شرکت نفت دیگر مورد توجه مانیست، ما باید در این کشور باقی بمانیم تا آنها از کمونیسم نجات دهیم" (آلن ساتون، "نفت ایران"، صفحه ۳۱۳).

در اول اکتبر ۱۹۵۱ رسیدگی به شکایت انگلستان علیه اقدامات دولت ایران در مورد ملی کردن صنایع نفت، در شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز شد. آقای دکتر مصدق که ریاست هیئت نمایندگان ایران را برعهده داشت بصلاحت اینس شورا جهت رسیدگی به موضوع فوق اعتراض کرد و سیاست نو استعماری شرکت غاصب نفت را بمثابه یک موسسه امپریالیستی افشا نمود.

تساراپکین TSHAPKIN، نماینده اتحاد شوروی در این مجمع، از حقوق ایران دفاع و به اینکه شکایت انگلستان در دستور کار شورا قرار گیرد اعتراض کرد، زیرا این عمل را مداخله در امور داخلی ایران میدانست.

موضوعگیری اتحاد شوروی از طرف محافل اجتماعی ایران بنحو شایسته‌ای ارزیابی شد. آشتیانی زاده در مجلس گفت:

"من فکر میکنم مردم ایران سیاست‌خردمندانه و روش‌دوستانه دولت شوروی را در این مورد فراموش نخواهند کرد."

مردم ایران مراتب قدردانی خود را از اقدام نماینده شوروی در دفاع از حقوق مردم ایران ابراز میدارد. (نظری بجنیش‌کارگری و کمونیستی صفحه ۶۶).

شورای امنیت رسیدگی به شکایت انگلستان را به زمانی پس از صدور حکم دادگاه لاهه موکول کرد. دادگاه لاهه هم به عدم صلاحیت خود رأی داد.

دسایس دولت انگلستان در امور کشور دولت مصدق را برانداشت که کنسولگریهای انگلیس را در ایران تعطیل کند. از اینرو دولت ایران در ۲۲ دیماه ۱۳۳۰

یادداشتی بسفارت انگلستان ارسال داشت و خواستار بستن تمام کنسولگریهای آن شد. در تمام دوران زمامداری آقای دکتر مصدق در ایران یک نوع حکومت دوگانه

وجود داشت. مصدق طرفدارانش از طرفی، شاه و ارتجاع و قدرت نظامی از طرف دیگر. مصدق بمنظور خنثی کردن ارتش‌مشابه یک عامل قدرت ارتجاع خواستار

تصدی وزارت دفاع ملی گردید و چون شاه با این امر موافقت نکرد، در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ استعفا کرد. فردای آنروز شاه قوام‌السلطنه را بنخست‌وزیری

منصوب کرد. به دستور قوام از ۲۹ تیر حکومت نظامی اعلام شد. در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱

"جمعیت ملی مبارزه با استعمار" در خطاب بمصدق و جبهه ملی و سایر شخصیتها و نیروهای ملی پیام زیر را برای تشکیل جبهه واحمد ضد امپریالیستی و سرنگونی حکومت قوام انتشار داد:

"جمعیت ملی مبارزه با استعمار با در نظر گرفتن وضع جدیدی که در روزهای

اخیر در صحنه سیاست کشور ما بوجود آمده و بدون تردید مستقیماً با سرنویشت نهضت ملی ایران و مبارزات درخشانی که در راه کوتاه کردن نفوذ استعمار—

از کشور خود کرده است، رابطه دارد. وظیفه خود میدانند که یکبار دیگر به کلیه دستجات و افراد ایرانی که مایل به قطع ریشه‌های استعمار از کشور ما هستند،

راه مبارزات آتی را نشان دهد..."

۱- ساقط کردن دولت قوام

۲- تأمین حداقل آزادیهای دمکراتیک

۳- اخراج مستشاران امریکائی از ارتش و ادارات دولتی و لغو کلیه قراردادهای

ا سارت آور غلنی و سری. (روزنامه دژ که بجای روزنامه بسوی آیند متوقیف شد منتشر میشد. شماره ۶۶۱۰ ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱)

سی نفر از وکلای مصدق در ۲۹ تیر پیامی برای مردم ایران منتشر کرده و خاطر نشان ساختند که انتصاب قوام به نخست وزیری غیر قانونی است. زیرا هنگام رأی گیری اکثریت لازم در مجلس وجود نداشته است. این نمایندگان از مردم خواستند در سسی تیر دست باعصاب عمومی بزنند. مردم اعتصابی پرداخته و خونین کردند. این مبارزه قهرمانانه حکومت ارتجاعی قوام را ساقط کرد. روزنامه دژ که بجای روزنامه بسوی آینده توقیف شده انتشار میافت در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۳۱ نوشت:

"روز ۳۰ تیر هنگامیکه مردم رشید و ضد استعمار بفرمان میلیتاریستها و چند افسر تبهکار و مزدوره در خون خود میخدا لطمیدند، تعداد زیادی از افسران جوان که بسرنوشت ملت خود علاقه دارند از شروع تیراندازی و اسلحه کشیدن بروی بوداران و خواهران خود سرباز زدند. در موارد فراوانی افسران و سربازان از تیراندازی بجانب مردم خودداری کردند و نشان دادند که پیوندشان با ملت نیرومندتر از قدرت قوانین ارتش است. جائیکه سربازان در برابر فریاد خونخواهی مردم اشک میریختند و این حقیقت بار دیگر تأیید شد که میلیتاریسم در میان توده سربازان و افسران جوان هیچگونه محل اتکالی ندارد."

مقاومت مردم متحد عمل همه نیروهای ملی در روز تاریخی سسی تیر و عقب نشینی ترس آلود دربار نگرانی محافل امپریالیستی را برانگیخت. نیویورک تایمز در ۲۵ ژانویه ۱۹۵۲ نوشت:

ظاهرا دکتر مصدق سیاستمدار ماهری است. او باید بداند که با قبول مساعدت حزب کمونیستی توده (هر چند که چنین مساعداتی موقتی باشد) او خود و کشورش را در وضع خطیری قرار داده است."

تردید نیست که این تهدیدها نمیتوانست بی تاثیر باشد. فشار بر حزب توده از طرف هیئت حاکمه شدت یافت، مثلا روزنامه بسوی آینده و شهباز طی سه ماه مرداد و شهریور، مهر سال ۱۳۳۱ ناگزیر شدند بعزت توقیفهای بی دریغ هفتاد بار با امتیاز دیگر و اساسی دیگر انتشار یابند.

دعوت حزب توده ایران برای ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی در آنزمان حساس از زندگی سیاسی کشور ما اهمیت بزرگی داشت. مردم پشتیبان آن شعار بودند. روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان یقائنی - ملکی در روز سسی تیر ۱۳۳۱ که همه نیروهای دمکراتیک و مترقی دست بدست هم علیه دولت قوام بمبارزه برخاسته بودند نوشت:

"توده ایها هم مامورند که در میان شما مقاصد سو خود را اجرا

کنند، تا قوام بتواند نقشه پلید خود را انجام دهد. فقط از رهبران ملی، فقط از شعارهای ملی پیروی کنید، هشیار باشید! " (شاهد-سی تیر ۱۳۳۱)
 اما حزب توده، با وجود همه این پروکاسیونها برای تشکیل جبهه ضد امپریالیستی میگویند و اهمیت آنها در مطبوعات خود تکرار میکند.

ارتجاع و دربار بعد، از شکست سی تیر از هیچ گونه تحریکی علیه حزب توده، فرو گذار نکردند. نه تنها در خیابانها فروشندگان روزنامهها را کتک میزدند، روزنامهها را پاره میکردند، بلکه طرفداران احزاب "پان ایرانیست" و "سومکا" خانه صلح را آتش زدند و مرتباً زرد و خورد و کتک کاری براه میآوردند. کاری که امروز مائوئیستها "توفان" و "ستاره سرخ" در دفاع از مواضع ارتجاعی خود علیه طرفداران ا دیسی در کلن، لوس آنجلس، استراسبورگ، و هامبورگ انجام میدهند.

کارشکنیهای مجلس هفدهم سدی در برابر فعالیت مصدق شد. مصدق در ۱۲ تا ۱۹ مرداد انحلال آنها به رفراندم گذاشت. مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت نوشت:

"چنانکه پیشبینی میشد، دستههای موافق دولت بخصوص اعضا حزب توده، در این رفراندم شرکت و انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی را تأیید کردند. (صفحه ۶۶۲) آنجا که اتحاد عمل نیروهای مترقی بصورت جدی درآمده بود در آنجا موفقیت از آن مردم بود. آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا از اتحاد عمل مردم بهراس افتاد و در ۱۵ مرداد ۱۳۳۲ در مصاحبه مطبوعاتی گفت:

"موفقیت مصدق در رفراندم نتیجه استفاده او از کمونیستها بود و آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و از جمله در ایران باید اقدامات لازم بعمل آورد. ما مصمم به این کار هستیم" (تکیه از آرمان) (فاتح ۶۶۲-۶۶۳).

پراودا در تاریخ ۹ اوت ۱۹۵۳ از سازش امپریالیسم انگلستان و آمریکا در زمینه چینی برای کودتا در ایران پرده برداشت، پراودا نوشت:

"پس از ملاقات، آیدن (نخست وزیر انگلستان) با آیزنهاور (رئیس جمهور آمریکا) باین نتیجه رسیدند که زمان برگزار کردن مصدق از مقام نخست وزیری و تعویض او با یک آدم "مناسبتر" فرا رسیده است.

همچنین روزنامه کارگر باکو طی انتشار تفسیر آلن مغسر "روزنامه نیویورک پست" خطری را که متوجه مردم ایران بود یادآوری کرد "نیویورک پست" نوشت:

" دولت مصدق امسال سقوط خواهد کرد . این دولت احتمالا بوسیله ارتش سرنگون خواهد شد . . . ارتش ایران ، ارتش دلاوری است که بخصوص با ایالات متحده آمریکا پیوند نزدیک دارد . آمریکا ارتش ایران را با سلاحهای مدرن تجهیز میکند و افراد آنرا تعلیم میدهد . " (روزنامه کا رگر باکو ژانویه ۵۳) همه محافل مرفقی ایران و جهان نگران نقشه کودتای خائنانه ای بودند که در شرف تکوین بود . نیروهای مرفقی با هتسدا رهای پی در پی و برملا کردن نقشه امپریالیستها ، نیروهای ملی ایران را با اتحاد و یگانگی در مقابل دشمن مشترک فراموش خواندند . روزنامه شجاعت که بجای بسوی آینده توقیف شده منتشر میشد نوشت :

" محافل دولتی درباره تدارک کودتا از طریق عناصر آزادخواه مطلع شدند و زمانی که سرهنگ نصیری به معیت کامیونهای حامل سربازان مسلح و زره پوش برای بازداشت نخست وزیر آمد خود او بوسیله محافظینی که در اقامتگاه مصدق مستقر بودند بازداشت گردید . باین ترتیب کودتا تحقق نیافت . کسانی نظیر وزیر امور خارجه و وزیر راه که بوسیله قسمت دیگری از گارد سلطنتی توقیف شده بودند ، آزاد شدند . خود شاه که محض احتیاط قبلا به رامسر رفته بود همراه با ملکه با هواپیما شخصی به بغداد گریخت . "

کودتای شب ۲۵ مرداد ۳۲ با همکاری سازمان افسری حزب توده ایران در هم شکسته شد ، سرهنگ نصیری حامل دستخط شاه در خانه مصدق توقیف گردید . مردم پیروزی فرار شاه را جشن گرفتند و در میتینگ ۲۶ مرداد ۳۲ میدان بهارستان طنین فریادهای مردم - درباره خائن دشمن مردم است ، کسانیکه با شوارتسکف ها ملاقات میکنند باید از سر راه مردم برانداخت - بگوش میرسید . مجله نیشن درباره اتحاد ارتجاع و امپریالیسم بر علیه نهضت ملی ایران در شماره مخصوص مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۶۱ مینویسد :

" در روز دهم اوت سال ۱۹۵۳ آلن دالس بار سفر بر بست و ظاهرا بعنوان اینکه به همسر خود که ایام تعطیل خویش را در دامنه کوههای آلپ در سوئیس میگذرانی ملحق گردید ، بسوی اروپا روانه شد .

حرکت وی درست مصادف با تحولات و تغییراتی بود که در ایران صورت میگرفت . مصدق محمد رضا شاه را بخلع شدن از سلطنت و اخراج از ایران تهدید میکرد . نخست وزیر باحزب توده ایران در تهران مؤتلف شده و تقریبا قدرت مطلقه ای بدست آورده بود . وی در این ایام با هیئت اعزامی سیاسی روسیه سرگرم گفتگو بود و این امر نشان میداد که اینک دیگر لحظه اتخاذ تصمیم فرارسیده است . باوجود این لوئی هندرسن سفیر آمریکا در ایران هیچ مانعی ندید که در این چنین لحظاتی

ایران را برای چند روزی ترك كند تا به آلن دالس در سوئیس بیوندد . مسافر دیگری که گوئی تحت تاثیر جاذبه مسافرخانه زیبای آلن دالس در جبال آلپ واقع شده و در این دقایق بحرانی و خطیر بنحو معجزه آسائی بآن نقطه کشانیده شده است . شاهزاده خانم اشرف پهلوی خواهر دو قلو و زیبا و قوی الاراده شاه بود که طبق نوشته هاکنس HAKNES پس از جدال طوفانی و آتشین با برادرش بر سر روش تردید آمیز او در قبال مصدق ، ایران را ترك گفته و بدین صوب رهسپار گردیده بود .

این اجتماع در دامنه جبال آلپ ، بین يك رئیس جاسوسی ، يك سیاستمدار و يك شاهزاده ، خانم ایرانی چنان مینمود که گفتی در آن واحد همه تارها بارتعاش در آمدند . این بدگمانی هنگامی تقویت شده که يك بازیگر مرموز دیگر بعنوان چهارمین عنصر باتائی وارد این صحنه بین المللی گردید . این شخص ژنرال نوزمان شوارتسکیف بود که ۰۰۰ اینک در شرق میانه آرام آرام از نقطه ای به نقطه ای پر سه میزد . وی از پاکستان ، سوریه ، لبنان دیدار کرده و سپس به ایران آمد . او قبلا از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸ تجدید تشکیلات جاسوسی شاه را بعهده داشت . ادعای او این بود که گویا قصدش از این مسافرت " تجدید دیدار بادوستان دیرین است " . وی توانست بدون هیچ رادع و مانعی باشاه ملاقات کند . وی در این مسافرت با سرلشگر زاهدی همکار دیرینش در اداره پلیس يك رشته مذاکرات محرمانه بعمل آورد . ناگهان باهمان وضوح و پیوندی که بین علت و معلول وجود دارد لحنها نسبت به مصدق بشکل خشنی تغییر یافت " . (نیشن شماره مخصوص ژوئن ۱۹۶۱) نیشن ادامه میدهد :

" همینطور معلوم میشود که اداره اینتلیجنت سرویس مثل ریگ شروع به بسذل و بخشش پول کرده ، رقمی که قابل اعتماد باشد ۹ میلیون دلار است . ۹ میلیون دلار میتواند بروی افراد بسیاری اثر بگذارد . آنچه که بعداً در ایران وقوع یافت خود دلیل صحت این موضوع میباشد " .

امروز جارجیان رژیم شاه ، از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نقشان در کوههای آلپ کشیده شده بود و بدست عده ای ارتشیان مزدور و چاقوکشان حرفه ای و لومپن های دروازه قزوین تهران اجرا شده بود بنام " روز نجات ملت و ملیت " نام میبرند . بی مناسبت نیست بدانید این نخست وزیر دولت استعماری انگلستان در باره واقعه ۲۸ مرداد ۳۲ و در دفاع از حق حاکمیت ما چه گفت :

" خبر سقوط مصدق در دوران نگاهت من هنگامیکه با همسر و پسرم در دریای مدیترانه بین جزایر یونان در گردش بودم به من رسید . من آنشب با خوشحالی خوابیدم " . (خاطرات ایسن بزبان انگلیسی صفحه ۲۱۴)

مقاسفانه در روز ۲۸ مرداد ۳۲ نه تنها نیروهای مترقی غافلگیر شدند، بلکه عناصر نفاق افکن و مرتد به تغسرقه نیروها دامن میزدند. روزنامه "نیروی سوم" که بوسیله خلیل ملکی منتشر میشد درست در روز ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی روز کودتا نوشت:

"اکنون دیگر از طرف شاه خطری وجود ندارد. خطر عمدتاً از حزب توده است. روزنامه دیگر این دارو دسته "روزنامه کار و اندیشه" که بوسیله انورخامه ای منتشر میشد و توانسته بود خود را بعنوان طرفدار مصدق جا زند نوشت:

"پس از سرکوب دربار این مرکز خیانت و توطئه باید حزب توده این مرکز خیانت را ریشه کن کرد." (شماره ۳۴، ۲۸ مرداد ۳۲)

این واکنشهای نفاق افکنانه و ضد مردمی درست در لحظه ای بود که ارتجاع کمین کرده و در پی داغون کردن نهضت ملی ایران بود.

درست در زمانی این شعارها علیه حزب طبقه کارگر ایران تدوین میشد که حزب ضرورت جبهه واحد ضد امپریالیستی را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده بود.

این یادآوری تاریخی بخاطر اینست که جوانان کشور ما که از جزو مدهای نهضت ملی شدن صنعت نفت و پیکارهای ضد امپریالیستی سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بی اطلاع اند، دقیقاً آگاهی یابند که چگونه افرادی در لباس دلسوزی بحال ملت، تیشه بریشه تلاشهای چندین ساله نهضت ملی مازندند.

هم اکنون که حزب توده ایران شعار جبهه ضد دیکتاتوری را در دستور کار مبارزان دموکرات و ضد امپریالیست قرار داده است گروههای "توفان" و "ستاره سرخ" و سایر گروهکهای مائوئیستی دیگر مانند اسلاف خود منتها نه از مواضع راست مانند آنها بلکه این بار از مواضع ماوراچپ و سازشکارانه بر طبل ضد توده ای میکوبند و بجای استقبال از این شعار درست برای سرنگونی استبداد سلطنتی بیاوه سرائیهای ضد توده ای میپردازند. باید از اینها پرسید: مگر این تجربه های تاریخی جلوی دیدگان شما قرار ندارند که بر سر راه اتحاد نیروهای ملی سنگ میاندازید؟

هرگاه که نیروهای مترقی متفقاً و اردپیکار ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی شدند، پیروزی از آن مردم بود و هر بار که نفاق و چند دستگی مسلط بوده شکست و ناکامی برای مردم به همراه داشته است.



عاقل کسی نیست که خطا نکند. چنین کسانی وجود ندارند. عاقل آنست که خطای چندان اساسی نکند و آنها آسان و زود اصلاح نماید.

النبین

پنجاه سال تمام
لب‌های فرخی یزد را دوختی
پنجاه سال عشقی را
از پشت سر به خیابان گلوله زدی
در حبس پنجاه سال
تيفوس تزریق کرده‌ای به ارانی
پنجاه سال مصدق و خلع یزد
محکوم دادگاه تو بودند
روزیه پنجاه سال
با کتف‌های شکسته
سر چوبه اعدامت
کنود بسته

پنجاه سال

پنجاه سال حکمت جو را بد
توق از بدن گذراندی
و برسیاسیان اسیر
در موقع فراز
آتش کشودی

خاندان حلیل

پنجاه سال و هر روزش
سی تیر بود و شانزده آذر
چندین هزار آرزوی خلق دود شد
در دوزخی که دودمان تو ساخت

ای "خاندان حلیل"
به جنگال خون چکان
با شعور علیل
در منجلاّب غفن
کفتار وار
گردار میخوری
و با چشمهای جنون بار
در آفتاب عمیرت
که به افق اول رسیده
وحشت زده، کور سو میزنی



بازی‌های المپیک مونتreal و روی سیاه رژیم شاه

بیست و یکمین دوره ی بازیهای المپیک، روز دهم مرداد در مونتreal پایان رسید و هر يك از کشورهای شرکت کننده در جدول مدالها، بازتابی از سیستم تربیت بدنی کشور خود را یافت.

آنچه ما در کارنامه المپیک ایران دیدیم بازتابی بود از سیاست ضد ملی رژیم کسه ورزش کشور ما را نیز چون فرهنگ، هنر و سایر عرصهها بقیهرا کشانده است.

این روزها مطبوعات دست نشانده رژیم چون همیشه لبه تیز حملات خود را متوجه ورزشکاران و مربیان کرده و سالوسانه میکوشند تا کاسه کوزهها را بر سر آنان بشکنند ولی علت شکست فاحش تیم ایران در المپیک باندازه‌های روشن است که انعکاس آنرا حتی در بعضی از مطبوعات ساواک زده ایران نیز میتوان دید.

کیهان ورزشی در شماره ۱۰۹۰ زیر عنوان "دردها از کجا ناشی میشه" در مورد ورزشآموزشگاهها مینویسد: "بزرگترین درد ورزشآموزشگاههای استان مرکز، کمبود امکانات است. امکان زمین بازی، امکان پول، وسیله، مربی، دقت و شاید فکروسیع و چند سطر پائینر ادامه میدهد:

"پول دیگر امروزه نمیتواند در کشور ما مشکلی بحساب آید"

ولی در همین کشور بنوشته جراید عصر تهران در سال فقط بیست ریال برای تربیت بدنی هر ایرانی خرج میشود و یا بنوشته تسهران اکونومیست برای هر دانش آموز و دانشجوی ایرانی فقط ۲ سانتیمتر زمین ورزش وجود دارد.

سپهبد حجت کاشانی سرپرست سازمان تربیت بدنی بعد از شکست تیم ایران در المپیک در يك مصاحبه مطبوعاتی در مونتreal ضمن حمله بورژواکاران ایرانی گفت:

"یکی نیست از اینها بپرسد آخر بی انصافها چرا میبازید؟"

و روزنامه کیهان قبل از آن در شماره شنبه ۲۱ تیر ماه در مقاله "تفسیر روز" جواب این سوال را اینطور داده بود :

بدین مفهوم ، ورزشکاری که در تمام طول تاریخچه زندگی‌اش مورد مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و پرورشی دقیق و حساب شده قرار گرفته و زمین و وسیله کافی در اختیار داشته است ، با آنکه از این مواظبت‌های برنامه‌ریزی شده بدور بوده ، و حتی نیروی مالی نخستین را برای تهیه وسایل اولیه ورزش در دسترس نداشته است قابل‌قیاس نیست.

نتیجه اینکه المپیک اقتصادی است،

بیست و یکمین دوره المپیک جدید شاهد بازتابی از دیگر گونی‌ها در بهره‌گیری انسان از نیروی بدنی و فکری خود و بویژه تحولات چهارسال اخیر ، از المپیک مونیخ تا امروز ، خواهد بود .

و این زنان و مردان ، گوشه‌هایی از پیچیدگی‌های تحولات انسان را تا امروز ، نشان می‌دهند بصورتی، بازتابی از شرایط اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جوامع خود خواهند بود .

بنظر ما بهترین "حجت" برای روشن شدن علت شکست‌های پی‌درپی تیمهای ورزش ایران را در وجود خود "تیمسار حجت" بشماره نماینده رژیم براس ورزش ایران باید دید ، که با علم به سودجویی‌های کلان و فساد بیش از حد دستگاه ، برای تپه‌خیز خود و حامیانش دروغ می‌گوید و سفسطه میکند .

اودر روزنامه‌ها اعلام میکند که طی چهار سال ، ۳۰۰ هزار تومان خرج تیمور غیاثی ، قهرمان پرش ارتفاع کرده است و غیاثی رکورد خودش را هم نتوانسته است بشکند ولی غیاثی در همان روزنامه‌ها با تعجب می‌پرسد : تیمسار کدام ۳۰۰ هزار تومان ؟

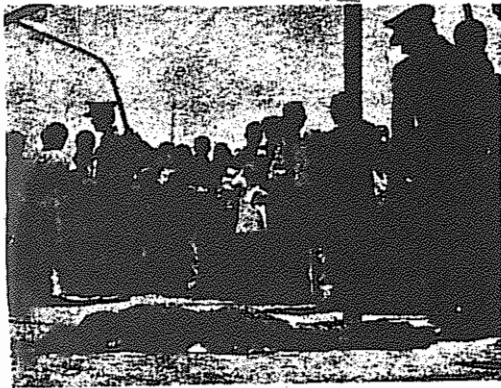
تیمسار که خود بهتر از هر کس از وضع اسفناک ورزش و ورزشکاران ایران با اطلاع است آنچنان از موقعیت آنان ناامید است که برای موفقیت آنها چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه نذر کند ، و از آنجائیکه همیشه نذر علامت عجز است ، ناتوانی ورزش ایران و پوچ بودن ادعاها و نامه‌های مصنوعی او روشن میشود .

جناب سرپرست در مصاحبه مطبوعاتی خود در مونترال در مورد ورزشکاران ادامه داد :

"از لحاظ تغذیه و تمرین کوچکترین مضایقه‌ای در حقشان نشد" . ! !

ولی آیندگان درباره سفر تیم ورزشی ایران به مونترال نوشت که آنها ۲۰ ساعت گرسنه و تشنه بودند و مسئولین ، فراموش کردند ماندن و بیخ‌هایی را که با عجله در مادرید خرید بودند ، با خود ببرند .

گویاترین تصویر از وضع رقت‌بار و درد آور تربیت بدنی در ایران خبر زیر است که در مجله دنیای ورزش شماره ۲۴۳ بتاريخ ۱۰ خرداد ۱۳۴۵ منتشر شده است



مجله دنیای ورزش شماره ۲۴۳ و شنبه ۱۳۵۴ خرداد

اژانه : حبیبی - شپوری حسین توی زمین فوتبال «له» شده وای بحال کوجهها !

یک مسابقه با شرکت حداقل سی نفر بازیکن و
مشتی تماشاگر بدون دعوت بمیدان آید!

حسین نمشی دنبال توپ بود و ماشین دنبال او،
که حسین - دانش آموز - را زیر گرفته خون او
زمین را رنگ مائیم و عزا زد همه رفقایش گریستند.
حتی شاید حسن حسینی، راننده ماشین هم
طبق معمول بارجه ای سیاه بود که روی جنازه
انداختند. بزشک قانونی واره ماچرا شد و باقی
فضایا.

اما هنوز نمیدانیم، از خون حسین چه نهالی
خواهد روئید. خون بهای او، چگونه تامین و
پرداخت خواهد شد و در شرایطی که بچه های
عاشق پیشه، در زمین رسمی فوتبال تامین جانی
ندارند. کدامین محل امن یا محیط ایمنی برای
بچه های شهر ری اختصاص خواهد یافت که
خون فوتبالیست های دیگر ریخته نشود.

حسین رفت. خدا کند. آخری باشد. غنچه های
امید و آرزوی او هرگز سنگین نگردد با آنکه فصل،
فصل بهار بود. بیکر او که یک فوتبالیست بود در
میعاد عشقتش، له و لورده شد.

زیر جرخ های سنگین یک ماشین آب بانس!
ماشین کجا بود و حسین کجا؟ ماشین توی
میدان زمین فوتبال بود و حسین هم آنجا بود. در
دیدار دو تیم بانس - تاج شهر ری. حسین هم
شرکت داشت و ماشین آب بانس هم!!
و گرنه دلیلی وجود نداشت که موقع برگزاری

با وجود این همه واقعیات تلخ و اعترافات آیا باز جای سسوالی باقی میماند ؟
ولی رژیم بیشترمانه میکوشد ورزشکاران ، شانس و تقدیر را بعنوان علل شکست بدانند
عمده نمایند و معرفی کنند تا افکار عمومی مردم را از علت اصلی که وجود خود اوست
منحرف سازد و چاکرانش در بین راه از هیچگونه بی حرفی و توهین بورزشکاران ابا
ندارند .

رئیس فدراسیون دو میدانی بیکی از دوندگان ایرانی که در مونترال از شدت درد پا

بخود میپیچید، بجای اقدام درمان او گفته است: اگر عمه خود را به مونترال آورده بودم بهتر از تو میدیدم.

در کشوری که هر یک از افرادش برای پرورش جسمی و فکری تنها به نیروی خود تکیه کند، تازه اگر مریض و علیل شوند روزگارشان سیاه است، چون نه تنها بانها نپرسند، بلکه مریبان امور بجای دلجویی آنان را بنیاد دشنام میگیرند. آیا میتوان باینده ورزش امیدوار بود؟

این سرپرستان رنگارنگ که هر یک از آنان شاید "شاهپرست" واردی باشند ولی بی شک سرپرست خوبی نیستند، اگر حرفی برای گفتن دارند باید به شعبان جعفری ولینعمت تاجدارش بگویند که دنیای ورزشی مستقلی بوجود آورده و حساب و کتابه هیچکس نمیدهند. در حالیکه در سازمان تربیت بدنی، عمان بود جمعی ناچیز موجود نیز حیف و میل میشوند، برای باشگاه فساد شعبان جعفری مبالغ هنگفت خرج میکنند، آنها بعنوان سبیل ورزش ایران جا میزنند و حتی در برنامه دیدارهای رسمی سران کشورهای خارجی میگذارند.

در حقیقت جایی که در صحنه ورزش ایران شعبان جعفری میاندازد است، بهتر همان که عمه جناب رئیس فدراسیون دونده ما باشد! زیرا که در این میان جایی برای فرزند آن خلق نیست. به خونبهای جهان پهلوان تختی، فرزند خلق، مرمرهای باشگاه جعفری را هر بار نو نوار میکنند تا باشگاه نوچه داری رونق داشته باشد. ساواخواه بر ورزش ایران مسلط میکنند، مسکجه گر خود را بعنوان فوتبالبست میدان میفرستند، قهرمانانی را که برای خلق افتخار میافرینند و نمیخواهند چاکر حلقه بگوش باشند، از بین میبرند، بزرگترین دزدان خانمزد خود را بر رأس امور ورزشی قرار میدهند و بالاخره صاحبان اطلاعات و کیهان را بریاست فدراسیونهای ورزشی میگذارند تا دیگر کسی حتی این اعترافات و اعتراضات را هم گاه و بیگاه نخواند و نبیند. ولی برای اینکه بدانید تا چه اندازه در کارشان موفقند بنوشته زیر توجه کنید:

در بیشتر محافل ورزشی و نزدیک به ورزش این طور شایع شده که واگذاری ریاست فدراسیونهای والبال، بسکتبال به دو مقام بهم مطبوعاتی ایران با جی بوده که سازمان تربیت بدنی به کیهان و اطلاعات داده است.

کیهان ورزشی شماره ۱۰۹۰

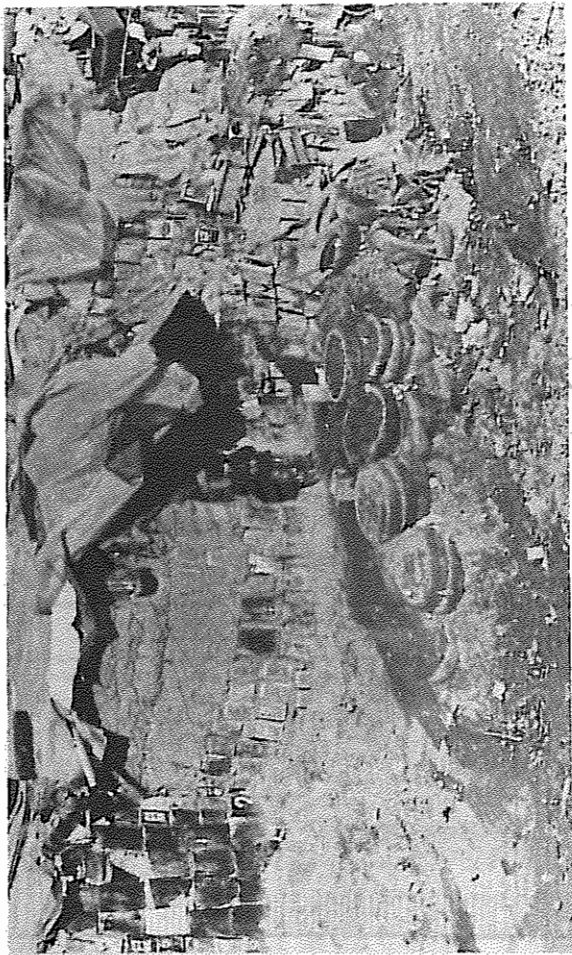
مردم ما که در مراسم تشییع جنازه جهان پهلوان تختی قهرمان نام آور ایران، بنمایش اعتراضی وسیعی علیه رژیم شاه دست زدند، نشان دادند که علت شکست و نابودی ورزش و ورزشکار را در وجود رژیم میبینند. آنها میدانند که سیاست ورزشی رژیم نیز جزئی از سیاست کلی اوست که در تربیت فکری و جسمی جوانان بصور عمده، بمنافع

خود توجه دارد .
 زندان جای دافشگاه و شیره‌کشخانه جای ورزشگاه را گرفته است . زمین ورزش کیسلب
 است ولی هر روز به تعداد دکمه‌های تریا نکشی افزوده میشود و خلاصه در سیاست
 چنین رژیم عقل سالم "خطرناک" و بدن سالم "پروخرج" است .
 شکست تیم ایران در المپیک شکست سیاست ضد مردمی رژیم است . رژیم که بجای
 مسابقات المپیک در مسابقات تسلیحاتی بی پروا به پیش میراند ، بجای محیط تفاهم
 المپیک ، محیط تشنج در منصفه بوجود میاورد و بجای آتش المپیک آتش جنگ را دامن
 میزند . سرنوشتی بجز شکست ندارد .

امروزه دیگر هر هیچکس پوشیده نیست که هر گاهی که در هر گوشه از امور اجتماعی
 یک کشور برداشته میشود بر زمینه سیستم اجتماعی حاکم بر آن کشور استوار است .
 حتی روزنامه کیهان نیز مجبور است باین واقعیت اعتراف کند که ورزش و ورزشکاران
 "بازتابی از شرایط اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جوامع خود خواهند بود"
 و از همین رو ریشه "سلامت افراد" را باید در "سلامت جامعه" جستجو کرد .
 بازیهای المپیک بار دیگر نشان داد که در چه سیستمی انسان و تربیتش در مرکز
 توجه قرار دارند . سرمایه‌داری یا سوسیالیستی؟ پیروزی‌های چشمگیر و روز افزون
 جامعه کشورهای سوسیالیستی در همه زمینهها بیانگر این واقعیت است که
 سرمایه‌داری در حال فروپاشی و سوسیالیسم در حال شکوفایی است .
 شکی نیست که با نابودی رژیم محمد رضا شاه ، بار دیگر زمینه شکوفایی استعدادها
 و ورزشی در ایران فراهم خواهد شد و دوباره پهلوانانی از میان مردم بر خواهند
 خاست تا برای ایران و ایرانی افتخار بسیار فرستند .

مقایسه ورزش در دو سیستم

۱۱ کشور سوسیالیستی	۱۱۱ طلا	۱۰۷ نقره	۱۱۶ برنز	۱۱ کشور سوسیالیستی
از ۸۲ کشور غیر سوسیالیستی	۷۷ طلا	۶۶ نقره	۱۰۰ برنز	۳۰ کشور غیر سوسیالیستی
۳۰ کشور غیر سوسیالیستی	۴۷ طلا	۴۲ نقره	۲۵ برنز	اول - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
۱۰ طلا	۲۵ نقره	۲۵ برنز	دوم - جمهوری مکزیک آلمان	
۲۴ طلا	۲۵ نقره	۲۵ برنز	سوم - ایالات متحده آمریکا	
۱۱ کشور سوسیالیستی	۴۲ طلا	۲۴ نقره	۲۲ برنز	زنان شرکت کننده
۲۰ کشور غیر سوسیالیستی	۷ طلا	۱۴ نقره	۱۷ برنز	زنان شرکت کننده
۲۴ طلا	۱۵ نقره	۱۰ برنز	۲۴ طلا	زنان شرکت کننده جمهوری دموکراتیک آلمان
۳ طلا	۱ نقره	۱ برنز	۳ طلا	زنان شرکت کننده آلمان فدرال



در سایه پنجاه سال سلطنت پهلوی

تازگی ندارد اما خشم‌انگیز است

ماورین ساواک پس از دستگیری ثریا دادگر (دانش‌آموز) برادر را و علی دادگر دانشجوی رشته ساختمان دانشگاه " آریامهر " را نیز دستگیر کرده و به قزل قلعه بردماند از سرنوشت بعدی او خبری در دست نیست *

چندست بسیاری از بستگان و خویشان ۱۳ شهید سياهكل مجددا مورد تعقيب و شكجه ساواك قرار گرفته اند . ساواك تعدادی از بستگان عباس دانش‌بهزادی یکی از شهدای سياهكل را دستگیر کرده بطوریکه در شهر بم شایع است ماه -ورین ساواك در این شهرستان خانه پدر شهید را محاصره کرده و از پیرمرد داغدیده میخواهند که تلگرافی به شاه بزند و از شاه حکم اعدام " مثنی خائن " را صادر کرده تشکر کند . از آنروز دستگیری بستگان و آشنایان این خانواده آغاز میگردد . تا کنون دهها نفر از بستگان و آشنایان شهید عباس دانش‌بهزادی دستگیر شده‌اند و از هیچک از آنها خبری در دست نیست *

روزهائی که شاه به آذربایجان سفر کرده بود در شهرستان سراب دور میدان فوتبال را حصار کشیدند و با عجله اسفالت کردند تا هلیکوپتر شاه

کو ر ب س ا ش ، د و ر ب س ا ش
" شاهنشاه محبوب "
می آید

بتواند فرود آید . دامداران را از اطراف کوچ دادند و اهالی را مجبور کردند خانه‌های خود را تعمیر کنند و رنگ بزنند .
قبل از ورود شاه به آذربایجان بکیر و بیند بود . روز ۲۹ مرداد علاوه بر ساواك محلی ، ۱۱ اکیپ ماموران ساواك باصطلاح برای پاک سازی محیط (اصطلاح ساواك است) از تهران فرستادند . عده کثیری را تویف کردند . در خیابان شهناز در تبریز گروه سازمان امنیت از اتومبیل پیکان شیری رنگ ، شماره ۳۹۷۶۶ - تهران ب - پیاده شدند ، افراد را مضروب و دستگیر کردند . بعضی از دستگیر شدگان از معتمدین محل بودند . این جریان مورد اعتراض اهالی قرار گرفت .
روز ۱۶ مرداد ساواك تبریز در یک یورش ناگهانی در خیابان مه پیدر . عده ای را دستگیر کرده ، از جمله دانشجویانی را بجرم داشتن کتبی که فروش آنها از طرف ساواك مجاز تشخیص داده شده است . دستگیر شدگان را دستبند زدند و با اتومبیل بردند *

قردستی جنایتکارانه

در قانون کار

اسم این را چه میشود گذاشت؟ در تودیکسی
 قزوین يك شهر صنعتی احداث شده است.
 کارگران این شهر جوانان و مردان روستاهای اطراف اند. این افراد
 وسائط نقلیه خصوصی یا عمومی برای رفتن به سرکار در اختیار ندارند.
 کارخانه دارها هر صبح چندین ده اتوبوس به راه می اندازند کارگران
 را به سرکار میبرند و غروب به روستاها باز میگردانند. حالا جنایت شروع
 میشود. کارخانه دارها هر بار پس از انقضای تود روز اتوبوسها را برای
 مدت سه روز عمداً میخوابانند و در نتیجه کارگران بالاچار و نخواستہ
 سه روز غایب میشوند و چون چنین است "طبق قانون کار" خود بخود
 اخراج میگردند و باید از تسویه استخدام درآیند. عرض از این مانور
 چیست؟ کارگری که بیجا بر قانون کار - حد اقل تود و يك روز مداوماً
 در يك محل کار مشغول باشد مشمول مزایای بیمه اجتماعی و حق
 یازنشستگی و امثال آن است. یا این حقہ یازنی بیشمارانه حق کارگران
 بتوسط کارخانه داران پایمال میشود و باین ترتیب کارگران نیروی کار
 خود را برای يك تان بخور و نمیر قهر و خسته اند بدون اینکه قیدای آنها
 سرسوزنی تامین شده باشد. ولی کارخانه داران از اینهم دردمند تر اند و
 آنها برای روز میاداد که تکند روزی کارگران محروم و مستاصل به اخصاً
 مشمول شوند تعدادی از روستائیان اطراف را که به شهر گریخته اند یا
 سبیلتی ناچیز به جیره خواری آورده اند تا اگر بیوی اعصابی بخراسات این
 بسدک کش را بتوانان اعصاب شکن وارد میدان کنند. بیستید سرمایہ
 کشور از انسانیت یا چه سهارتی از اضطرارهای مردم بینوا به سود خود
 استفاده میکنند.

حتی پنج روز

یکی از دوستان آذربایجان می نویسند: "اداره سجل
 الحوال شهری که من مقیم آن هستم شبیه مغازه
 میوه فروشی شده است. رئیس این اداره بیمه
 مامورین خود سفارش کرده که از گرفتن رشوه حتی اگر ه ریال هم باشد
 خودداری نکنند. رشوه دادن در این اداره امریست آشکار و کاملاً طبیعی.
 هر کس رشوه ندهد بیلید برای گرفتن يك بزرگ روزنوشت يك هفتہ در انتظار
 بماند."

مقتضای شویسیم و برای سرنگونی رژیم شاه مبارزه کنیم!

شوره زار

استبداد

سالهای جوانی و سالهای نشاط و هیجان و نیر و تکاپو بالش و آفرینش است. جوانی روزگار پی ریزیهای فردا و پیروزیهایی امروز است.

اما زیر سایه رژیم استبدادی شاه بهره جوانان مبین ما از این روزهای خجسته شکوه و شکوفایی و شکوه و تنهایی و بیگاری و بی باری است. این قصه پر غصه ویژه جوانان شهریاری روستا و شمال یا جنوب نیست، از خزر تا خلیج و "بهرکجا که روی آسمان همین رنگ است".

اطلاعات ... کمتر در مراغه زنده بگور میشود و جوانان این شهرستان سرگردان خیابانها شمعاند و بجز بیودن خیابانها و سرگردانی در چهار راه ها سرگرمی دیگری ندارند. تابستانها گلیهای ورزشی مدارس مراغه تعطیل است و بهترین دانش آموز و علائق به ورزش در این شهرستان پنجاه حق ورزش کردن ندارند. خانه جوانان مراغه تنها محل اجتماع نخبزان شهر است که فقط اعضای آن میتوانند به خانه جوانان راه یابند و مناسبانه بملت کمبود امکانات و جای کافی از قبول عضویت جدید منظور است.

از قول

جوانان

مراغه

میتواند:

جهنم

جوانی

است

هنوز بخاطر داریم که رژیم کودتا چند سال پیش که برای منحرف ساختن جوانان از جبهه مبارزه در میان واقعی دردهای خود و یعنی برای

باز داشتن آنها از يك تكاپوی بزرگ اجتماعی و يك پیکار ... انانه سیاسی علیه نظام استبدادی و فرونشاندن شعله‌های خشم سازنده و مقدس آنها از جمله دست بایجاد خانها و کاخهای جوانان زد و چه بوق و کرنائی براه انداخت که گوئی با این گام دیگر سعادت و رضایت جوانان تامی گردیده است و امروز که سالها از آن معرکه تبلیغاتی میگذرد جوانان کشور باید روزهای جوانی خود را به بلاتکلیفی بطالت و خیابان گردی بگذرانند . اطلاعات مینویسند :

خاتم سعادت گفته شهر هشتاد هزار نفری
مراغه فقط يك كتابخانه دارد كه ساختمان آن
فرو رفته و بعلت رطوبت زیاد همه كتابهای این
كتابخانه لم كشيده است حتی ساختمان كتابخانه
بر اثر رطوبت زیاد بر خطر فرو ريختن است
خوب است لافل برای جوانان علاقمند به كتاب
در این شهرستان مكرری نشود تا جوانان در
اوقات فراغت واپام تابستان ناچار به پرسزدن
در خيابانها نباشند.



اطلاعات - شماره ۱۲ مرداد
مهر ۱۳۳۰ - شماره ۱۰۰۷۷

ما تنهاييم ، زندگي ما خاليست

روشنك مشرف دختر ۱۷ ساله‌ای که در سال پنجم دبیرستان در شهر کرد درس میخواند ، زندگی جوانان شهر کرد را چنین توصیف میکند :

اگر در زندگی پدران ما هم دقیق بشوید
همین كسيدها را می بینید. پدران ما از
صبح علی الطلوع تا ساعتی از شب
گذشته كار می كند و تفريح دلچسب
روزهای تعطیلشان خوابیدن تا لنگ ظهر
است. زندگی در شهرستان یا دشواری‌ها
و دلنگسری‌های بسیاری می كند ما هیچ
گونه وسایل تفریحی نداریم و از حداقل
امكانات محرومیم.

تفریحشان منحصر به يك سينما یا
فیلمهای تکراری یا قدم زدن در كوچه و
خیابانهای آشناست. یا آن سر چیه که
از مدرسه بگراست باید بخسانه برود و
احياناً چند دقیقه‌ای با بچه‌های همسن و
سالتی آنك دو لك و چل توب بازی كند
حتی زندگی مردعی ما هم خالی است

و ما واقعاً تنها هستیم. مفهوم
حسرتها و درد دل‌های ما را کسی نمیتواند
همدماً بفهمد که در شهرستان زندگی
کرده باشد و در شهرستان بزرگ شده
باشد و مزه زندگی خالی شهرستانی را
چشیده باشد. تجسم مشکلات و فرحهای
ما برای شما که ساکن پایتخت هستید و
از امکانات گوناگون رفاهی برخوردارید
مشکل است. یا زندگی پرها که

مهنراز کوهی از

شهر کرد
میگوید



اندیشه جوانان کار دیگری انجام
نمیدهند. در شهر ما اصلاً فعالیت تاتری
وجود ندارد. ما در این شهر ساختمانی
برای جوانمردان داریم که
فرا برای گرد هم آشی جوانان این
در دست شده است. اما عملاً اینطور

و كمود وسایل تفریح و سرگرمی
دشواری بزرگ جوان شهرستانی است.
استان چهار مجال بختیاری فقط دو
سينما دارد که این سينماها در تمام
اوقات سال فیلمهای مبتذل نمایش
میچند که جز تخریب فکسر و ذهن و

جوانان کرمان

دربدر در پی نان

شهر پشهر در پی کتاب

حسین بهرامی بدنیال کنتار خود ، افزود : از هممنتر ، مسئله کتاب ، کتابخوانی و کتابفروشی است چسبون در کرمان کتابهای جدیدی که چاپ و نشر می شود بر کتابخانه ها بفروش نرسید و اگر کسی هم مثل ما کتابی خواست ، میبایست تهرآن بیاید و متحمل هزینه های سنگین شود . با توجه به اینکه ما دانشجو هستیم و درآمد های ما آننگ است ، اینکار غیر مسقور است .

حسین بهرامی ، دانشجوی سال آخر مدیریت کرمان به کعبود مواد غذایی در این شهرستان اشاره کرد و گفت : دانشجویان غیر بومی کرمان مجبورند مقدار زیادی از وقت خود را در پی بدنیسال غذا چون در این شهر یا باید غذا را در رستوران های خورده که نرخ چندان قابل تعملی ، مخصوصا برای دانشجویی که مجبور است روزی سه و هه غذا بخورد نفازه ، یا باید دانشجو ، شخصاً در خانه آشپزی کنند که آنها برای همسکن نیست و در غیر اینصورت دانشجوی غیر بومی ، تقریباً هر روز با مشکل کعبود غذا و مواد غذایی روبروست .

در حقیقت تنها وسیله سرگرمی جوانان این شهرستان سینه است که خیل های تگاری و مبتذل را برآکران خنود نمایش میدهد .

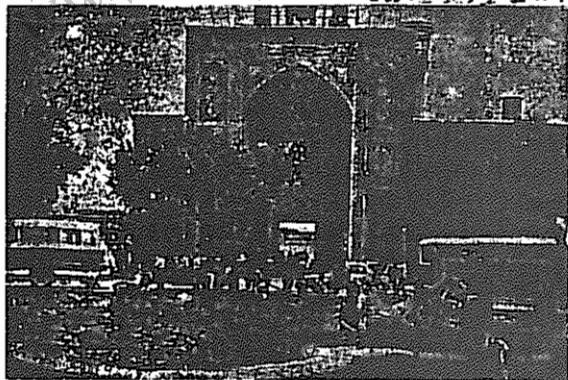
مجید بهشتی به بدنیال این مطالب می افزاید : در کرمان اکنون یکبنیاد ورزشی وجود دارد که آنها بنیاد ورزشی آرشا است که انحصاری است و شرایط عضویت بسیار سخت و معهود کتنه دارد .

صاحبی متاع زادمندانججوی مدرسه عالی مدیریت کرمان که اهل کرمان است دربارہ مسائل و مشکلات به اصل هماهنگی اشاره کرد و گفت : در حال حاضر بزرگترین گرفتاری ما جوانان در شهرستان کرمان عدم هماهنگی بین جوانان و مسئولین امور است .

شیراز - خبرنگار کیهان - گرمای تابستان ، بجه های شیرازی را در جتجوی قطره ای آب به جوپها ، رودخانه ها ، چشمه ها و حوض ها کتاند ، زیرا در شهر ۵۰۰ هزار نفری شیراز لفظ دواستر وجود دارد .

بجه های شیرازی ، برای آبتی و شنا کردن ، جانی بهتر از حوضچه فلکسه شاه چراغ ندارد .

کیهان مطبوعه ۸ لیرام ۲۵۶۵ - ۲۹ ژون



صدای دهل

جوانان شهرستانها ، از جمله جوانان کرمان به

"سعادت" ! جوانان تهرانی غبطه میخورند و میندازند

که در تهران خیری است . غافل از اینکه صدای دهل

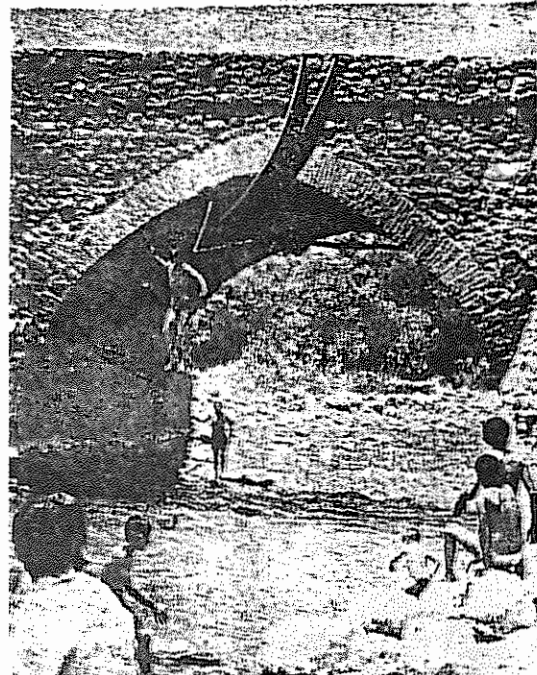
شنیدن از دور خوش است و اگر از زندگی استثنائی تعداد معدودی از جوانان

شروتند و نورچشمی زاده که از رفاه و تنوع برخوردارند صرف نظر کنیم ، زندگی دیگر

جوانان تهران تفاوت محسوسی با زندگی جوانان شهرستانها ندارد .

در تهران هم بچه ها باید برای يك آب تنی ساده سلامت و احیانا زندگی خود را

بخاطر اندازند و آنطور که در این عکس مینماید از ارتفاع نسبتا زیاد بدون رودی



کم عمق میزنند

تیرا در تهران

برای هر

۲۲۵۰۰ نفر

يك استخر

شنا وجود

دارد .

"برای عر جوه

تهرانی ، از

تمامی استخرها

يك مشت آب هم

نمی رسند ."

"شهران پنجاه

پارک بزرگ و

كودك دارند که

برای هر نفر

سایه يك شاخه

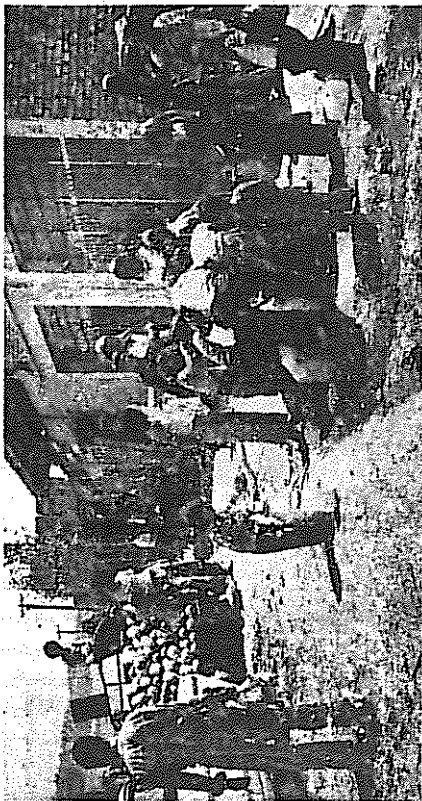
درخت و یا يك

بوجب جا برای

نشستن نمی رسند

از آثار رسمی

اینهم صحنه دیگریست از "زندگی تهرانیها" که شهروستانها "بان غبطه میخورند! اینجا تهران نو است، واقع در شمال شرقی تهران، هفتاد هزار جمعیت، آن فقط یک حمام دارند، سه قصابی، یک دکتر و یک درمانگاه کوچک! درین ناحیه دو مدرسه نیمه وقت هست که



گنجایش ۶ هزار دانش آموز این منطقه را ندارد.

۲۰ تا ۳۰ درصد ساکنین آن کارگر و بقیه کارمندان، خیابانهای آن خاکبست و برای تمام این منطقه فقط دو اتوبوس و یک بلیط فروشی وجود دارد. هر ۸ تا ۱۰ نفری در یک

اطاق زندگی میکنند و قیمت خانه در این محله به ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان میرسد!

تعجب نکنید. در این اقسام مبالغه نشده است. تمام آنها از روزنامه درباری کیهان نقل شده است. از شماره ۹۹۳۱ چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۵ برابر با ۴ اوت ۱۹۷۶

بقیه در صفحه بعد



بین راه تهران و قزوین "امامزاده" ای هست که اهالی آنرا "امامزاده بی غیرت" نام دادند آنها در باره اینکه چرا "امامزاده" مزبور را باین نام میخوانند میگویند "چون تا کنون

"امامزاده بی غیرت"

هیچکس از این "امامزاده" معجزی ندیده است. این توصیف در باره خانواده پهلوی نیز صادق است. تنها جوانان شهرستانی نیستند که از این زندگسی "شه ساخته" جان بلبشان رسیده، جوانان تهرانی هم کارد باستخوانشان سیده و از این شرائط جوانی گشبه تنگ آمده اند. ببینید که حتی خبرنگار روزنامه دباری کیهان در باره حال و روز جوانان چهار راه حاج آقا موسی یکی از محلات کارگر نشین جنوب شرقی تهران چه مینویسد:

جوانان حاج آقا موسی مجتمع فرهنگی و ورزشی می خواهند

بچه‌های محل حاج آقا موسی تفریحگاه خوب و مجهز در نزدیکیهای محلشان ندارند. فیلمهای سینماها را هم مگر چند بار می‌شود دید؟ بیشترشان می‌گفتند از این همه بیکاری و تلافی به تنگ آمده‌ایم. کار درست و حسابی هم که پیدا نمی‌شود تا مشغول شویم و حداقل پول توجیبی خود را درآوریم. وقتی مریضها تعطیل شد، برای کار به هر دری زدیم. اما کارهای خوب را زینتر ماها گرفته بودند. استخدام هم که نمی‌توانیم بشویم. چون خدمت وظیفه را انجام نداده‌ایم. پیدا کردن کار موقت هم مشکل است. با وجود این بعضی از بچه‌ها به هر صورت کاری برای خودشان دست و پا کرده‌اند. مثلا امیر حسینیان شاگرد سوفر است و بیشتر روزهای تعطیل را با کامیون در خانه‌ها می‌گذراند. منصور دلاری شها با ماشین پدرش مسافر کشی می‌کند. و امیر ناتوا هم شاگرد توانی محل است.

جوانان در توضیح اینکه چرا سر محل جمع میشوند میگویند:

خانه همه ما در همین محل است. فقط از سر بیکاری در اینجا جمع می‌شویم.

کیهان ۵ شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۵

خانه‌های محله، قدیمی و گرد گرفته هستند. کوبه‌ها بازیک و دراز، و تک درختانی در خاشیه آن. آن تمام شناسنامه این محله قدیمی است. تابستان در چهارراه حاج آقا موسی هوای گرم دارد و حرارت روی دیوارها موج می‌زند. نزدیکیهای ظهر به سراغ بچه‌های این محله رفته‌ایم، تا حرفهایشان را بشنویم. چند ناز بچه‌های محل زبو سایه درختی لب جوی نشسته‌اند. وارد جمعشان می‌شویم. چند دقیقه‌ای طول نمی‌کشد که جمع ۴ نفریمان به ۱۳ نفر می‌رسد. سر صحبت را باز می‌کنیم و می‌روسیم چرا این وقت روز اینجاست نشسته‌اید؟ مگر کاری ندارید؟

موجه می‌شوم که شب تادیر وقت بیدارند. تلویزیون نگاه می‌کنند. واگردست داد و خانواده یکی از بچه‌ها آن شب خانه نوده، دورهم جمع می‌شوند و ورق بازی می‌کنند. صبحها ناساعت ۹ خوابند. بیدار که شدند به کوبه، با پوت می‌شگسکی‌شان سر می‌زنند. چهارراه حاج آقا موسی جمع می‌شوند. کنارجوی آب می‌نشینند، و صحبتشان اگرچه در بیشتر مواقع بیهوده‌است، گل می‌اندازد. از هر دری حرف می‌زنند. از دخترهای محله می‌گویند، جوک می‌گویند و گاه مزه‌پزایی می‌کنند. واگر حوصله‌شان سر رفت و چندتومانی داشتند، به زمین خرابه‌ای در محلشان می‌روند و قمار می‌کنند.

اعلیشان با کتاب بیگانه هستند. البته بعضی‌هاشان محلات بازاری را گاه به گاه ورق می‌زنند تا در جریان تحولات هنری مملکت وجهان قرار بگیرند! و اینکه هنریشه اول فلان سریال تلویزیونی فیلم آینده‌اش چیست، با فلان خواننده مشهور فردا قرار است ماکه ازدواج کند و آن دیگری کی می‌خواهد طلاق بگیرد

آری ، واقمیت اینستکه از این رژیم استبدادی که میلیارد ها دلار ثروت میهن ما را برای خرید اسلحه و انجام مأموریت بی افتخار قداره کشی امپریالیسم در منطقه خلیج فارس ، بر باد میدهد و جوانان میهن ما را این چنین از همه چیز محروم میسازد انتظار دیگری هم نمیتوان داشت . شاه و رژیم استبدادی او دشمن مردم اند ، نه دوست آن ، شاه و رژیمش خدمتگزار امپریالیسم هستند نه خادم مردم و هر کس از این خائن به خلق و میهن انتظار دیگری جز آنچه میبیند داشته باشد ، انتظار ناهنجائی دارد ، بقول فرخسزاد :

■ هیچ صیادی در جوی حقیری که بسـ
گودال میریزد سرواریدی صید نخواهد کرد ■

رفقا جوانی ما کشتزار فردای ماست . شاه جوانی ما را آتش میزند . حاصل کشتزار سوخته چیست جز خاکستر ؟ امروز ما تیره و فردای ما سیاه است . شاه دشمن ماست . دشمن همه ما . راه دو بیس نیست : یا به بطالت شه ساختن ، یا به باین زندگی تهی و پژوهده ، باین خفت و خواری به پایمال شدن شخصیت انسانی خود تن در دادن و یا :
با شاه در آویختن و کمر به سرنگسوزن ساختنش بستن .
یگانه شویم و کارش را یکسره کنیم .



از : برتولت برشت

طفل معصوم

آقای کوینر در باره خصلت ناپسند پذیرفتن ستم و دم نزدن ، سخن میگفت و از این رو این داستان شاهد آورد : کودکی سر در گریبان کرده میگریست . راهگذری ازو پرسید چرا میگریی ؟ کودک جوانی را که چند قدم دورتر ایستاده بود نشان داد و گفت : دو سکه داشتم و میخواستم با آن به سینما بروم ، آن جوان آمد و یکی از آن دو سکه را از دست من قاپید . مرد پرسید : مگر تو فریاد نکردی و کمک نخواستی ؟ کودک بغض کرده گفت : چرا . مرد دست لطفی بر سر کودک کشید و پرسید : کسی فریاد ترا شنید کودک که بغض گلویش را گرفته بود ، گفت : نه . مرد پرسید نمیتوانی بلندتر فریاد کنی ؟ کودک با دلی پر امید چشم بمرد دوخت و گفت : نه . آنگاه مرد تبسمی کرد و گفت : " زود باش ، بده من . " آن سکه دیگر را هم او از دست کودک بدر آورد و با خیال راحت براه خود رفت .

وحدان در گروکنکور

برای شرکت در کنکور امسال ۲۹۵۹۵۲ هزار نفر داوطلب نام نویسی کرده بودند ولی از این تعداد فقط ۲۷۰ هزار نفر روی صندوقهای تالارهای آزمون همگانی نشستند و بیش از ۲۰ هزار نفر غایب بودند *

چند روز بعد تقش درآمد که این غیبت آنقدرها هم تصادفی نبوده است! زیرا صرفنظر از عدمای که سر وقت بجلسه نرسیده، یا بیمار بوده و یا تاکسی گیر نیآورده بودند عده زیادی از غائبین در این روز به زندانهای شاه کشانده شده بودند. شرح واقعه از این قرار است که ساواک و شهربانی طبق يك نقشه قبلی این عده را پیش از فرارسیدن روز کنکور دستگیر میکنند و بآنها میگویند برای آنکه بتوانند آزاد شوند در کنکور حضور یابند باید با سازمان امنیت همکاری کنند. جوانان این شرط را نمیپذیرند. آنها را تحت فشار بیشتر قرار میدهند و در عین حال بآنها قبول میدهند هر گاه حاضر باین خود فروشی بشوند، ساواک کاری خواهد کرد که حتی اگر در امتحانات رد هم بشوند، نامشان در لیست قبول شدگان اعلام گردد *

باز هم عده کثیری حاضر پذیرفتن این شرط نمیشوند و باین دلیل اینک که از زندان آزاد شده اند باید بسرمای بروند *

و عده ای که سانشان برای سرمایه کافی نیست باید یکسال تمام سرگردان باشند تا کنکور بعدی فرا رسد و معلوم گردد که آیا ساواک بآنها اجازه خواهد داد به تحصیل خود ادامه دهند یا اینکه بار دیگر قربانی توسطه های تبهکاران شاه و نوکرانش خواهند گشت *



درود پرشور به

لوئیز کوروالان



بمناسبت شصتین زاد روز مظهر
پایداری و بیکار ضد فاشیستی خلق
شیلی

لوئیز کوروالان دبیر اول حزب کمونیست
شیلی اینک متجاوز از هزار روز است
که در زندانهای پینوشه بسر میبرد،
در روز ۱۴ سپتامبر متولد شده است.
بمناسبت شصتین زاد روزش، اتحاد
شوری نشان نلین و جمهوری دموکراتیک
آلمان نشان کارل مارکس بوی دادند.
لوئیز کوروالان در سن ۶۰ سالگی در
شکنجه گاه ترس آلاموس زندانی است
لوئیز کوروالان از سن ۱۶ سالگی،
یعنی در حدود ۴۴ سال است که
کمونیست است. او فرزند یک خانواده
دهقان است. شغلش معلمی مدرسه
است و از سال ۱۹۳۲ تا کنون عضو
حزب کمونیست. وی مدتهای مدید
تحت تعقیب دولتهای ارتجاعی بود و
بطوریکه تنها یک سال باو اجازه تدریس

دادند. شدو از آن پس بعنوان روزنامه نگار در روزنامه های کمونیستی در سانتیاگو
پایتخت شیلی مشغول بکار بود. در زمانی که حزب کمونیست شیلی مجبور به فعالیت
پنهانی بود، یعنی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ او چندین بار دستگیر و محکوم شد.
در ماه مارس ۱۹۵۸، اندک زمانی که حزب کمونیست شیلی کار علنی خود را آغاز
کرد، وی به دبیر کلی حزب کمونیست انتخاب شد.

لوئیز کوروالان مردیست که همواره در راه اتحاد طبقه کارگر شیلی کوشش فراوان کرده
و وی اکنون که در زندان پینوشه فاشیست بسر میبرد سبیل آزادی، اتحاد و بیکار
طبقه کارگر و همه افراد دمکرات، پیشرو و بیکارگر علیه رژیم فاشیستی شیلی است.
در سال ۱۹۶۹ جبهه وحدت خلق شیلی (ثونیداد پوپولار) با وحدت احزاب
چپ بوجود آمد. در سال ۱۹۷۰ بود که این جبهه متحد با پرزیدنت سالوادور

آلینده به پیروزی انتخاباتی رسید .

سیاست همبستگی و وحدت طبقه کارگر با طبقات و اقشار دیگر وظیفه مهمی بود که توسط سناتور کوروآلان بعنوان سناتور کمونیست این جنبه اجرا میشده زیرا پیشبرد ، حفظ و استحکام تغییرات انقلابی کشور بستگی به وحدت طبقه کارگر با اقشار متوسط روشنفکر داشت .

با کودتای فاشیستی در شیلی بکمک سازمان جاسوسی سیا و انحصارات امپریالیستی (ای - ت - ت - I T T) و کشتن سالوادر آلینده در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که تعقیب ، حبس و کشتار ده ها هزار نفر دمکرات ، بدنیال دا شته ، نیروهای مسترقی و تمامی خلق شیلی صدمات فراوان دید ولی در عین حال نیروهای تازمای از مردم شیلی به جنبه مقاومت ضد فاشیستی جنبه وحدت خلق شیلی پیوستند .

لوئیز کوروآلان که پس از کودتای فاشیستی به زندانهای خوننا کشیده شد حتی در بدترین شرایط الهام بخش طبقه کارگر شیلی و سنبل خلق شیلی در مبارزه ضد فاشیستی آن است .

آزادی لوئیز کوروآلان یکی از وظائف مهم افراد ضد فاشیست شیلی و دیگر افراد مسترقی و دمکرات است . همه افراد و کشورهای مسترقی و صلحدوست جهان خواستار آزادی لوئیز کوروآلان هستند ، گروه های همبستگی بسیاری با افراد ضد فاشیست شیلی در هندوستان ، سوئیس ، کوبا ، مغولستان و آلمان غربی تشکیل یافته است .

در آمریکا متجاوز از ۵۰۰۰ نفر و در بین آنها هنرمندانی چون جون بیس (JOEN BAEZ) و پت زگر (PETE SEEGER) آزادی لوئیز کوروآلان را خواستار شده اند . تظاهرات عظیمی برای آزادی لوئیز کوروآلان در لندن بوجود آمده که در آن دبیر اول احزاب کارگری و کمونیستی انگلستان ورهبر مجمع اتحادیه ای تی یو سی (T U C) شرکت داشتند . در ایتالیا اتحادیه کارگران بنادر اعضاء خود را به تحریم سه روزه در مورد تخلیه کشتی های شیلی فراخواندند . آزادی لوئیز کوروآلان از مبارزه ضد فاشیستی خلق های دیگر و بخصوص مردم ایران علیه استبداد سلطنتی پهلوی جسدا ناپذیر است .

آزادی لوئیز کوروآلان از جنگ فاشیسم شیلی پیروزی عظیمی در مبارزه علیه سیستم های فاشیستی چون شیلی ، اسپانیا و ایران خواهد بود .

سیام

ما همه فریادیم
همگان را همه که دریادیم
گل سرتخیم و اگر در خاکیم
عطر گل وار امیر بادیم

سالتها ساکن ظلمت کد ما یسم
سرکشان در پی نور آبادیم
ما ز قعر آمدگانیم و بره چابشرو
پیشتاژان فلک کبرو زمین بنیادیم
ما فراگیر جهانیم و سواران ظفر
نخلتی دان اگر امروز به بند افتادیم
بدل خویش - ستیزان بر دیو -

قوت از دیدن رخساره انسان دادیم

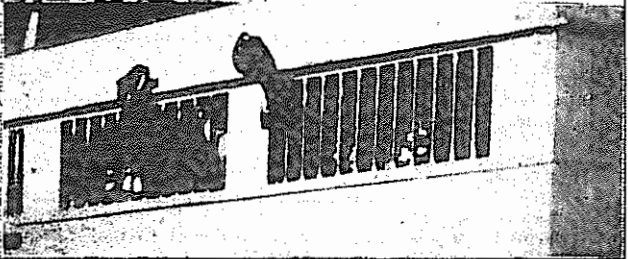
تا شما تیشه بر این ریشه دیوار زند
تا بر آید ز بنش دنگ کلنگ

ما بر عزیم و برزم

پای در بند ، جموریم و بجان آزادیم
داغ تنگیم و به پیشانی استبدادیم

از

زندان



آتش و خون: ره آورد امپریالیسم به لبنان

- پناگاه تل زعتر در آتش و خون با خاک یکسان شد.
- فاشیستها بقتل عام مردم بیگناه پرداختند. در این جنایت بزرگ از فالانژیستها ی لبنانی، حکومت صیہونیستی اسرائیل، امپریالیسم یانکی گرفته تا انورسادات مصری و اسد سورپائی و ارتجاع عرب و جهانی سهیماند.
- خیرگزارهای جهان خیر دادند که تعداد نفرات ارتش سوریه در لبنان بیست هزار نفر فزونی یافته است.
- روزنامه‌های تهران صفحه‌ها در مصاحبه با اسد سیاه میکنند.
- تبلیغات ارتجاع جهانی در تفسیرهای خود، قتل عام زنسان و کودکان لبنانی را نتیجه جنگ مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان وانمود می‌سازند. و بالاخره گروهکهای ضد کمونیستی در این مورد هم چون هر مورد دیگر شوروی را مقصر وانمود میکنند.
- بسیاری که شناخت دقیق از تحولات درونی سوریه ندارند، نقش سوریه را در این ماجرا غیر مترقبه میدانند. اما نیروهائی که جزو مدتهای جامعه سوریه را دقیقاً دنبال کرد مانند بموقع گرایش سوریه را برآست پیش‌بینی کرده بودند.
- پتسولف (petsof)، دانشمند آلمان دمکراتیک در سال ۱۹۷۵ نوشت: "در سایه سیاست رسمی، راه رشد غیر سرمایه داری و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و مجموعه اقدامات دولتی مترقی بعد از نوامبر ۱۹۷۰ عناصر ناسیونالیست و ارتجاعي و محافظه کار در سوره بتکاپو افتادند و بمقاومت در برابر آن برخاستند.
- کوشش آنها در مقابله با راه رشد غیر سرمایه داری شدیدتر شد. پدیدمهای جدی حائلی از گرایش به سرمایه داری ظاهر گردید. این نیروها کوشش میکنند از سیاست "درهای باز" و "حرکت التصحیحه

جنبش اصلاحی " در خدمت اهداف خود سو استفاده کنند " شایان توجه است که حواد awad: دبیر حزب کمونیست لبنان بیست روز قبیل از ورود ارتش سوریه بخاک لبنان در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه اومانیه حقوق نیروهای راست را در سوریه پیش‌بینی کرده است:

" از نخستین روز پس‌رخورد ها، حزب ما تاکید کرد که اگر چه مسائل ناشی از سیستم سرمایه‌داری و نیمه فئودالی لبنان در این میان نقشی دارند ولی دلیل عمده مسئله فلسطین است "

بعد از امضاء قرارداد سینا میان مصر و اسرائیل و ایالات متحده معلوم شد که جنبش مقاومت فلسطین بصورت يك مانع جدی برای سیاست امریکا در خاور نزدیک باقی میماند .

فلسطینیها قادر بودند همیشه روش مستقلی را پیش گیرند و این امر مورد حمایت تودمهای عرب و بویژه اکثریت مردم لبنان بود . آنها این قدرت را داشتند تا پیشنهادهایی را که به آنها میشد قبول یا رد کنند . نتیجتاً برای آنها دوراه باقی بود : یا مبارزه با راه حل امریکا ، یا ترک مبارزه .

باین مسئله ، مشکلات روابط اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی حاکم در درون رژیم ، رژی که تبعیض طبقاتی را در قالب مذهب اعمال میکرد اضافه شدند . "

● شکست توطئه

ما با اولین برخورد ها میدانستیم که مسئله تنها بر سر توطئه يك حزب ماوراء است ، حزب فالانترست نیست ، بلکه آنها تنها وسیله‌ای در خدمت نیروهای ارتجاعی عرب و بین‌المللی اند .

ما توانستیم موج ترور آنها را درهم بشکنیم و در حال حاضر جنبش مرفقی بیش از ۸۰ درصد سرزمین و ۷۵ درصد جمعیت لبنان را تحت کنترل دارد و بر خلاف آنچه بورژوازی در جهان تبلیغ میکند بیش از نیمی از مردم مسیحی لبنان در این مناطق بدون کوچکترین مشکلی زندگی میکنند .

یک ما ج را جوشی

ما همیشه تمایل خود را برای حل مسالمت آمیز مسئله بیان کرده ایم و

از هیچ کوششی برای رسیدن بان دریغ نکردیم. ما هرگز آن‌ها پس را
مشروط نکردیم و ما همچنان راه حل سیاسی را بهر قیمت جز آنکه
ارتجاع می‌خواهد دنبال خواهیم کرد.

بعد از ۱۴ ماه نبود با وجود نقایجی که ما بدست آوردیم هیچگونه تلاشی
از جانب ما برای تشکیل یک دولت یا ایجاد تشکیلات مستقل در لبنان
صورت نگرفته است، بر عکس این فالاترینها و سیاستهای افراطی بودند
که کوشش کردند در مناسقی که تحت کنترل خود داشتند قوانین خود را
تحمیل کنند، نظامیهایشان یک سیستم سازمانی بوجود آوردند که نظر
یک دولت است.

پس از تلاشی شدن ارتش آنها برای تشکیل یک دولت مستقل امید به آن
ارتشیانی بسته بودند که در خدمتشان بودند.

■ نوسان های سوریه ■

از نظر ما کمونیستهای لبنانی رهبران سوریه بین دو قطب نوسان میکنند،
ینی می‌خواهد علیه نقشه‌های امریکا مبارزه کند و دیگری کوشش میکند در
لبنان مخالفت با قرارداد سینا، اختلاف را به اختلافی میان سوریه و مصر
بدل سازد، گوئی اختلاف بر سر این است که چه کشوری نقش واسطه‌ممتاز
برای اجرای "راه حل امریکائی" را در خاور نزدیک بهتر بازی میکند.
در طول ماههای گذشته گرایش طرفدار امریکائی پیدا کرد.

امریکا در اکتبر ۷۵ موافقت خود را با رهبران سوریه بعنوان حل و فصل
کننده مشکل لبنان اعلام کرد بر پایه همین وکالت که به رهبران سوریه داده
شد، قرارداد ۱۷ ماده‌ای با رئیس جمهور لبنان فرنجیه منعقد
گردید.

بعد از بیمان‌کنیدن پای سوریه در مسئله لبنان، امریالیستها
کاری کردند که جلوی حل مسئله را بگیرند. آنها نیروهای مساورا راست
را آنگونه تقویت و تحریر کردند که موضعی آشتی ناپذیر گرفتند و فشار
آوردند تا ارتجاع عرب - عربستان سعودی، مصر و کشورهای عربی
دیگر علناً تارضیستی خود را از نقشی که سوریه بازی میکند اعلام
دارند.

با کمک نیروهای طرفدار خود در لبنان تمام کوشش خود را برای جلوگیری

از پیدایش يك تفاهم بكار بردند • بهمين جهت راه حلی كه در دمشق مورد توافق و پذيرش قرار گرفته بود ميتوانست حداقل موفقيت را در حل مسئله داشته باشد • با هر اقدام كوچك، رهبران سوريه مجبور بودند با امريكائيها مراجعه كنند •

● كودتای ۱۱ مارس ●

تا ۱۰ مارس ميتوانست مشکلات موجود بين كميستهای لبنان و دولت سوريه برطرف شود تا اين تاريخ يك تفاهم نسبي بين نيروهای مرقی لبنان و جنبش مقاومت فلسطين و سوريه امکان پذير بود. بنظر امپرياليتها ميبايستی اين اتحاد سهگانه از بين ميرفت • كودتای ۱۱ مارس ژنرال احدي (خودش را فرماندار اعلام كرد) كه مورد حمايت از تجاع عرب و فلسطينيوهای دست راستی و طرفداران امريكا در سوريه بود، ضربه مهی به اين اتحاد وارد آورد • بعد از كودتا اين عناصر هر نوع همكاری را با نيروهای چپ رد كردند •

اين كودتا بهترين بهانه را به كسانی ميداد كه بر قراری مجدد نظم را در لبنان بدون دخالت خارجي غير ممكن اعلام کرده بودند • نظمی كه جنبش فلسطين را تحت قيسومت خود قرار دهد •

ارتجاع با آگاهی به اينكه بازگردانيدن رژيم سابق لبنان بسيار مشکل خواهد بود پيشنهاد اجرای "نقشه مارشال" را برای لبنان مطرح كرد تا اين کشور را از نظر اقتصادی زير نفوذ داشته باشد • ولی اين اميد آنها تحقق نيافت و بعد از ۱۴ ماه نبرد عكس اين موضوع بيشتر رسيد • مقاومت فلسطين امروز مستقتر از همیشه است و هم چنين جنبش مرقی لبنان •

از اين رو استاد امريكائی وارد بازی شد و باين جهت حل مسئله بفرنج ترگريد • طبق نقشه امريكا اينك بايد يك مداخله خارجي در لبنان صورت گيرد •

برای ما كميونيستهای لبنان نقش سوريه را نبايد خارج از اين برنامہ دید •

حزب کمونیست لبنان درست بیست روز قبل از ورود ارتش سوریه به لبنان، دقیقاً نقش ارتجاعی سوریه و خطر مداخله آنرا گوشزد کرده بود.
اقتصاد دان آلمان دمکراتیک پتسولد از سال ۱۹۷۵ گرایشهای راستگرایانه سوریه را نشان داده بود.

نیروهای شرقی و جنبش مقاومت فلسطین دوش بدوش هم با پشتیبانی کاملی همه نیروهای شرقی و دمکرات جهان و با کمکهای بسی شائسته اردوگاه سوسیالیسم بمبارزه جانانه علیه نیروهای متحد فالانژیست، سوریه، اسرائیل برخاستند.

در حالیکه نیروهای شرقی جهان نگران توطئه های از جناع بین المللی در لبنان بودند و با همه امکانات به نیروهای جنبش آزاد بیخشن فلسطین و نیروهای شرقی لبنان کمک می رسانند، مائوئیستها پیروی از سیاست "صدر مائو" که همواره منتظرند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، به تلاش مذبحخانه خود ادامه دادند.
توفان نوشت:

" سازمان آزادی فلسطین علی رغم فشار رهائیکه مستقیم بر غیر مستقیم از آنجمله سوسیال امپریالیسم شوروی بر وی وارد می آورد....." (توفان ۱۰۷)

"توفان" اصرار دارد فراموش نکند که جنبه آزاد بیخشن فلسطین با تمام نیرو در مقابل عقد قرار داد سینهای سادات - اسرائیلیست ایستادگی کرد ولی رهبری مائوئیستی یکن بود که از سیاست سازشکارانه و همدستی سادات با امپریالیسم دفاع کرد.
چه نیروئی بجز اتحاد شوروی پشتیبان بیدریغ و کمک دهنده اصلی به جنبش فلسطین است که "توفان" با بیشرمی این چنان حقایق را وارونه جلوه میدهد.

روزنامه فلسطین الثورة تحت عنوان " سادات قهرمان قرار داد خائنه سینا است" نوشت:

- ۱- در این قرار داد مواضع اسرائیل در گدزگاه شرقی کماکان بجای میماند
- ۲- در مناطقی که اسرائیلیها عقب نشینی کرده اند، ایجاد پایگاههای نظامی ممنوع است

"۳- ایجاد پاسگاههای مراقبت که بوسیله‌ی

متخصصین امریکائی اداره میشوند

"۴- لغو بایکوت شرکتهای بازرگانی

امریکائی که با اسرائیل همکاری میکنند"

(فلسطین الثورة شماره ۵۱ سال

۱۹۷۵)

فلسطین الثورة در همین مقاله در جواب به روش جدید پکن در مقابل مصر که اقدامات ارتجاعی او را مثبت ارزیابی میکند مینویسد:

"سادات با عقد قرار داد سیاه سینا، نه تنها جبهه متحد

را به انشعاب کشاند، بلکه با قبول ورود کارشناسان امریکائی

به صحرای سینا آرزوی دیرینه امپریالیسم را برآورده کرد.

است."

ما سؤال میکنیم آیا میتوان هم از سادات عاقد قرار داد سینائی

حمایت کرد و هم طرفدار جنبش فلسطین بود؟

چرا "توفان" در مقاله "سازمان آزادی فلسطین" (توفان ۱۰۷)،

کلمه‌ای از نقش مصر سخن نگفت؟

مگر امپریالیستها میتوانند به موفقیتی بزرگتر از آنچه که در مصر بآن رسید مانند

دست یابند؟

"توفان" در مقابل مواضع الثورة که در بالا آمده چه میگوید؟ کوسه ریش

پهن که ندا رسم! آیا سادات نمایندگان دفتر فلسطین را از قاهره اخراج

نکرد؟ شما درباره این اقدام او چه میگوئید؟

ما "توفانها" را به مقاله "کمک" و "کمک" شماره ۱۰۵ دوره سوم

"توفان" ارجاع میدهیم. تا متوجه شوند در دشمنی با اتحاد شوروی و

پیروی از سیاست سازشکارانه پکن چگونه حمایت خود را بسا

گرایشهای ارتجاعی مصر و امپریالیسم اعلام کرده‌اند:

"دولت مصر که از اینهمه اعمال فشا رگاسه صبرش لبریز شد،

بود بدنبال اخراج بیست هزار مستشار روسی اخیرا قرار داد

"دوستی و همکاری" پانزده ساله را نیز ملغی کرد."

(توفان ۱۰۵ اردیبهشت ۵۵)

"توفان" با خوشحالی لغو قرارداد مصر و شوروی را جشن میگیرد، اما فلسطین الثورة از زبان رزمندگان فلسطینی در شماره ۱۸۳ سال ۱۹۷۶ در مقاله "لغو پیمان دوستی با اتحاد شوروی تا ترک نبرد و مقاومت علیه امپریالیسم و صیهو نیسم" مینویسد:

"لغو پیمان دوستی و همکاری با اتحاد شوروی آخرین گامی است که سادات در راه از بین بردن دستاوردهای انقلاب ۱۹۵۲ مصر برداشت."

آیا باز هم میتوان تردید داشت که "توفان" با این نوع موضع گیریها هر چند که بظاهر سنگ دوستی با جنبش آزادیبخش فلسطین را به سینه میزند، ولی در واقع همدست ارتسجاع و مدافع سیاست امپریالیسم آمریکا است!

در باره نقش سوریه و جنگ در لبنان "پکینگ روند شاو" (شماره ۶، ۱۰ فوریه ۱۹۷۶، مجله آلمانی) در مقاله "قراردادی درباره از بین بردن اختلاف مینویسد:

با میانگیری و نقش رابط سوریه، قراردادی جهت از بین بردن کامل اختلاف بسته شد. طبق این قرارداد یک کمیسیون نظامی مرکب از نمایندگان سوریه - لبنان و فلسطینیها، بوجود آمد، که برای استقرار آتش بس و اجرا آن و عادی کردن اوضاع، اقدامات لازم را بعمل آورد."

در تمام مقاله، کلماتی علیه قرارداد و نقش سوریه - همان قرارداد ۱۷ ماده ای است که سوریه بنا تکیه بر آن بعدها در لبنان دخالت کرد - نوشته نشده است.

مقاله درباره علل جنگ چنین ادامه میدهد: "تصادم نظامی از یک اختلاف مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان در لبنان بوجود آمد." از نظر گروه ما، جنگ بعثت اختلاف بین مسیحی و مسلمان

بوجود آمده که البته بزعم پکن گویا عامل این جنگ مذهبی و تشدید کننده اختلاف میان مسلمانان و مسیحیان، شوروی بود. ماست. در تمام مقاله نسامی از نیروهای فاشیست لبنان، فالانژیستها، (حزب کثاب) و یا سایر نیروهای ارتجاعی و نیروهای مترقی لبنان برده نشده و در ضمن باز در همین مقاله از دولت لبنان بعنوان نیروی طرفدار نبرد خلق فلسطین یاد شده. "بدین وسیله میخواستند تا دولت لبنان را تحت فشار قرار دهند و آنرا مجبور به تغییر روش سازند تا آن دولت دیگر از نبرد خلق فلسطین پشتیبانی نکند.

از نظر مائوئیستها، حزب، یا گروه و یا طبقه ارتجاعی در لبنان وجود ندارد، جای تعجب هم نیست، طبق تئوری مائوئیستی (در این مقاله هم میخوانیم) همه میتوانند از ارتجاعترین عناصر گروهها فاشیستها با هم متحد شده، علیه دشمن اصلی اتحاد شوروی بجنگ کنند. این هم موضع گروه مائو در باره لبنان اما "توفان" در همان مقاله "سازمان آزادی بخش فلسطین" ادامه میدهد، "اما اکنون که صدای اعتراض علیه مداخله نظامی سوریه بلند شده است، شوروی صریحا مداخله سوریه را مورد انتقاد قرار میدهد."

اما اکنون که صدای اعتراض همه علیه مداخله نظامی سوریه بلند شده است، چرا امروز پکن هیچ گونه اعتراضی علیه این تجاوز نکرده است. اگر شوروی بنا بدعوت جنبش مقاومت فلسطین کشتیهای نظامی خود را در مدیترانه زیاد کرده و خواستار چیدی قطع مداخله برای پایان دادن به محاصره دریائی اسرائیل علیه نیروهای خارجی (از جمله سوریه) است، بنویسید پکن برای یاری رساندن فوری به جنبش فلسطین چه اقدامی کرده است؟ از گروه مائو طرفداران ایرانی ۴۰ ل. انور سادات توقع دیگر نمیتوان داشت.

اما ۱۶ آذر ماهنامه کنگره دراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره ۵ سال دوازدهم تیرماه ۱۳۵۵، ژوئیه ۱۹۷۶، در مقاله "به حمایت از جنبش فلسطین برخیزیم" مینویسد:

" اینکه جنبش فلسطین امروز با سلاحهای شوروی و رضایت رهبران این کشور مورد حمله رژیم سوریه قرار میگیرد خود بیانگر این واقعیت است که شوروی به جنبش رهایی بخش فلسطین نه به مثابه حرکت خلقی که برای باز رساندن سرزمینهای اشغالی و حق تعیین سرنوشت اش علیه صیهونیسیم و امپریالیسم میجنگد ، بلکه بعنوان نیروئی بر خورده مینماید که بتواند در محاسبات و معاملات وی با رژیمهای عرب مخلوط شود ."

اینکه ارتش سوریه مجهز به سلاحهای ساخت شوروی است واقعیتی است آشکار اما آیا نویسندگان مقاله نیدانند که اتحاد شوروی بنا به وظیفه انترناسیونالیستی خود در مقابل تجاوز اسرائیل به سوریه کمک نظامی کرده است ؟

از شما " ۱۶ آذر " سؤال میکنیم اگر در مقابل اسرائیل اتحاد شوروی به سوریه اسلحه نیندازد ، شما هفتاد من کاغذ سیاه نمیکردید تا شوروی را به همدستی با امپریالیسم ، یا عدم دفاع قاطع از خلقهای عرب محکوم کنید ؟! و آیا شما در زمان تحویل اسلحه های شوروی به سوریه مخالف این عمل بودید ؟

نویسندگان مقاله فراموش کرده ، که سازمان های مقاومت فلسطینی و همچنین نیروهای خلق لبنان نیز همه آنها تجهیز به سلاحهای ساخت اتحاد شوروی هستند ، بلکه با پشتیبانی آنان و کمک مادی کشورهای سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی علیه امپریالیسم و صیهونیسیم میروزمند

اگر در آینده گروههای متشکل در بعضی از سازمانهای جنبش فلسطینی و یا در میان نیروهای ملی لبنان گرایش راستی تفوق پیدا کرده ، آیا امکان آن نیست که آنها نیز از همین اسلحه شوروی علیه نیروهای چپ استفاده بکنند ؟

اما اگر نظر شما را جدی گرفته و نتیجه گیری کنیم به هیچ وجه و یا نهضت وسیعی نمیتوان کمک کرد زیرا این خطر عینی همیشه وجود دارد ، بنظر شما میتوان به دولت لیبی و جمهوری دموکراتیک یمن کمک نظامی کرد ؟

شما در مقاله " بحمايت از جنبش فلسطین برخیزیم " نیروهای مترقی را دعوته پشتیبانی از جنبش فلسطین مینمائید ؟ ممکن است توضیح دهید ؟

از نظر شما نیروهای مرقی منطقه و جهان چه نیروهای هستند که میتوانند بالفعل به جنبش فلسطین کمک کنند ؟ اینطور که از مقاله شما استفاده میشود تا کون خلقهای جهان چون ویتنام و آنگولا و امروز فلسطین در نبرد خود علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مورد حمایت چند سازمان دافشجویی ایرانی که خود هنوز اندر خم یک کوه چه اند و احیاناً چند گروهک دانشجویی ترومکیستی بسودمانند و بیس !

اما در مورد سیاست کشورهای سوسیالیستی

در اینکه در احزابی چون حزب بعث و اصول در درون جنبشهای ملی گرایشهای مختلف وجود دارد و امپریالیسم میکوشد تا با تقویت گرایشهای ناسیونالیستی - بسورژوایی و ایجاد تزلزل در آنها برای خود متحدین جدید پیدا کند ، تا به این وسیله راه تکامل جنبش را منحرف سازد ، هیچ فرد دموکراتی نمیتواند تردید کند . اما سؤال اینجاست که آیا نیروهای مرقی و کشورهای سوسیالیستی باید با تسلیم شدن به نقشه امپریالیستها راه را برای انجسام این نقشه ها هموار کند و یا اینکه بر عکس طبق وظیفه آنترناسیونالیستی خود با نزد یک شدن به جناحهای واقعی ضد امپریالیست و کمک کردن بانها موجبات انفراد مرتجعین را فراهم آورند و از این طریق نیروهای مرقی را تقویت کنند . این سیاستی است درست که موفقیت آن بستگی به تناسب تو در درون هر کشور و جهان و نیز درایت و هشیاری نیروهای مرقی دارد .



خلقهای کشورهای سوسیالیستی ، پرولترها ، نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری ، خلقهای آزاد شده و خلقهای اسیر ، در مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم و برای صلح ، استقلال ملی ، ترقی اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم متحد شوید !

سرخاب ریخته

رهبر سازمان مائوئیستی

KBW (بوند کمونیستی آلمان غربی)

جاسوس پلیس سیاسی آلمان فدرال از کار در آمد

کرهاارد هلد یکی از افراد شناخته شده میان گروه‌های مائوئیستی است که KBW برای انتخابات سال ۱۹۷۶ پارلمان آلمان فدرال وی را از طرف خود نامزد نمایندگی هانور کرد. اما وی در حقیقت از طرف پلیس آلمان فدرال برای ایفای این نقش برگزیده شده است. البته این رازی پنهان بود که تا این اواخر عده کثیری از آن بی‌اطلاع بودند. فعالیتهای علنی و باصطلاح سیاسی او عبارت بودند از دشمنی با اتحادیه‌های کارگری، حزب کمونیست آلمان فدرال، سازمان جوانان سوسیالیست و سازمان مارکسیستی دانشجویی اسپارتاکوس، اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان، ناسزا گوئی بآنها و مشوب کردن اذهان مردم درباره آنان.

در سال ۱۹۷۵ هنگام بالا رفتن قیمت بلیط اتوبوسها هلد با تبانی با پلیس آلمان آکسیون "نقطه سرخ" را برآه انداخت. هدف او از این اقدام ایجاد تفرقه میان نیروهای مترقی و جلوگیری از اقدام متحد مردمی بود که مخالف بالا رفتن قیمت بلیط اتوبوسها بودند. در این گیر و دار پلیس آلمان برای خاک پاشیدن در چشم مردم و پرده پوشی حقیقت به یک جنگ زرگری دست زد و به دفتر KBW در هانور حمله برد.

اخیرا حزب کمونیست آلمان فدرال با ارائه اسناد پرده از جاسوسی هلد برداشت و او را رسوا کرد و بدنبال اقدامات لازم در این زمینه

از وزارت کشور ایالت نیدر ساکسن^۱ خواست تا مواضع خود را در این مورد اعلام دارد و روشن کند که آیا از ماهیت واقعی این پلیس مخفی وزارت کشور که قصد داشته خود را به نمایندگی مردم در پارلمان جا بزند اطلاع داشته است ؟

طبق اسناد و مدارک موجود ، پلیس آلمان فدرال با برنامه مشخصی نشریاتی ضد کمونیستی و بطور غیر مستقیم برای دفاع از سرمایه داری آلمان فدرال و منافع آن تهیه می کرده و با اتخاذ تاکتیک حمله از "چپ" به شوراهای مترقی کارگری در کارخانجات بزرگ هانور می - تاخته و این اوراق را بوسیله اعضاء K B W پخش می کرده است . پیروی گروه هکهای مائوئیستی از یک خط مشی سیاسی خاص که عبارت است از دشمنی با جنبش کمونیستی جهان و دو درجه اول با اتحاد جماهیر شوروی موضوع تازه ای نیست ، اما آنچه نام این جنبش به اصطلاح کمونیستی را هر چند گاه یکبار بر سر زبانها میاندازد اسناد و مدارک پرده دردی است که منتشر میگردد و نشان میدهد که رهبران این گروهکها جاسوسان و عمال مزد بگیر سازمانهای پلیسی و دستگاههای ارتجاعی هستند .

گروهکهای مائوئیستی "توفان" و "ستاره سرخ" نیز در زمانهای گذشته است که با این نوع گروهکها "انترناسیونال پنچ" را تشکیل داده و با الهام گرفتن از آنها و همکاری با آنها مشغول توطئه چینی علیه جنبش کارگری و کمونیستی هستند . "پکینگ روو" ارگان خارجی دولت مائوئیستی پکن هم برای مخالفت با حزب کمونیست آلمان فدرال از ارگان این نوع گروهکها نقل قبول میکنند و رهبران آنها را بعنوان نمایندگان جنبش کارگری آلمان به پکن دعوت میکنند .

۱- کشور آلمان فدرال دارای یازده ایالت است که هر کدام از آنها دارای دولت با کابینه و ادارات دولتی مستقل از مرکز هستند . ایالت نیدر ساکسن یکی از آنهاست .

یان پترسن

۱۹۶۹-۱۹۰۶

فرزند يك كارگر ساختمان ، در برلن زاده شد . از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ يکی از رهبران سازمانی "اتحادیه نویسندگان انقلابی - پرولتاریائی آلمانی" بود .
در سال ۱۹۳۵ به نمایندگی از طرف پیکارگران ضد فاشیستی آلمان در کنفرانس نویسنده
برای دفاع از فرهنگ ، در پاریس شرکت کرد .

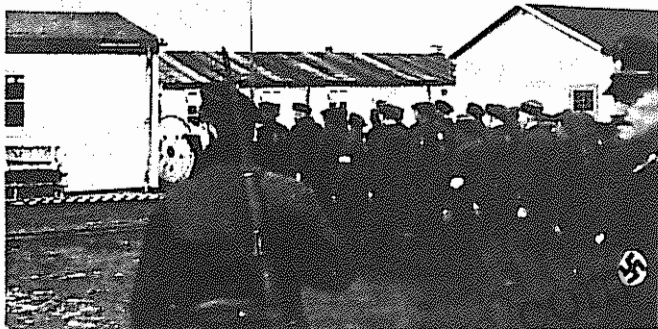
در سال ۱۹۳۳ مجبور به ترك آلمان شد . وی تا سال ۱۹۴۶ در فرانسه ، سوئیس و
انگلستان در مهاجرت اجباری زیست و در سال ۱۹۴۶ پس از شکست آلمان نازی به
وطن خود بازگشت و امروز یکی از نامدارترین نویسندگان آلمان دموکراتیک است .
یان پترسن پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان ، گذشته از فعالیت سیاسی مخفی
در چهارچوب حزب کمونیست آلمان و جنبش مقاومت ، بعنوان يك نویسنده ، تمام
کوشش خود را مصروف آن داشت که تاریخ مبارزه ضد فاشیستی را در آلمان ، هر
مینای حوادثی که شخصا شاهد آنها بود و یا از زبان نزدیکترین همزمانش می شنید
بصورت داستان بنویسد . ثمره فعالیت نویسنده گی او از این دوران کتابهای مختلفی
هستند . کتاب "خیابان ما" اثر مستندی است که بازبانی شورانگیز پیکارهای ضد
فاشیستی را در این خیابان کارگری توصیف می کند . این کتاب مهمترین اثر او از
این دوره است .

"مونتازکاران" یکی از آثار کوتاه اوست که بر زمینه ای مستند ، پیکار ، امید
و ایمان خلل ناپذیر قهرمانان ناشناس را که در مبارزه ضد فاشیستی شرکت داشتند
تصویر میکند . مبارزاتی که شجاعت قهرمانانه اش در عین واقعیت گاه سر به افسانه
میزند . اینان کارگران ساده ای بودند که فروتنانه و بدون خودنمایی در
اختناق فاشیستی تا پای جان در راه هدفهای خود مبارزه کردند .
شرایطی که امروز بر ایران حاکم است از بسیاری جهات شباهت با آن شرایطی دارد
که در سالهای ۳۰ در آلمان حکمفرما بود . جا دارد از این قهرمانان بیاموزیم !
از شجاعت آنان و از ایمانشان به پیروزی .

الف . بابکان

اوت ۱۹۷۶

مونتاز کاران



در آشپزخانه کوچک ناگهان سکوت مستولی میشود درحالیکه همه چیز را من سنجیم و بیکار سبک سنگین میکنیم انکار به گفته های قبلی خود گوش تیز کردیم ایم احتیاط پشت پنجره در غروب که فرومی نشیند به دهلیزی تنگ و خاکستری بدل شده است تنهای دست چپ بر پیشانی آزاد خانه همسایه رگهای از بازتاب دیده میشود پیراجهای سرخ و سبز بمسلاسم ایستگاه را ماهنی در همین نزدیکی •

اسکار در میان سکوت میپرسد: "هنوز شك داری؟" در کنار میز آشپزخانه نشسته و چانه را روی دستهایش تکیه داده است پیراهن سفیدش شانه های عریضش را بنمایش گذاشته است و صورتش در زمینه آن تنهای مات اما محسوس میگذرد که مرا نگاه میکند •

"احتیاط باشك فرق داره •"

اسکار میگوید "من همیشه محتاطم این مسله"

از ذهنم میگذرد که چرا امیل چیزی نمیگوید؟

امیل کنار اجاق ایستاده است و آتش سیگارش گهگاه برای لحظهای چهره اش را از تاریکی بیرون میآورد • اسکار او دريك بنگاه

الکتريکي مونتاز کار اند . ما اغلب از اماکنی که آندو در آنجا مونتاز میکنند برای کار مخفی استفاده کرد ایم . - امیل جوانی است کم حرفه ، از ذهنم میگذرد که او بندرت روی حرف اسکار حرف میزند . به اسکار سخت علاقه دارد و او برایش مثل برادری بزرگتر و با تجربه است .

- " چند وقته در محل جدید کار میکنید ؟ "

اسکار میگوید " سه روزه ، ولی دست کم هشت روز دیگه هم انجائیم . روی سطح جلویی ساختمان به تابلوی الکتریکی تبلیغاتی نصب میکنیم . برای رستوران بزرگه - میدونی که ؟ "

" آره میدونم . "

دوباره سکوت . در پس سکوت میگویم " اینکه فردا وسط ظهره ، تو روز روشن اعلامیه ها رو چاپ کنیم تو کله من فرو نمیره . قرار من آخر هفته بود . بنظر من داریم عجله میکنیم . شاید همه چیز و بخطر بیاندازیم ! "

اسکار بر میخیزد و بسوی من به کنار پنجره میاید . میگوید " برات همه چیز و که خوب تعریف کردم . برای تدارک کار باید در هر موردی وضع را دید . امروز ما بهترین فرصت را داشتیم که دستگاه چاپ و کاغذ رو با خودمون ببریم و اونجا قایم کنیم . فردا ظهر هم شروع به مونتاز میکنیم چونکه غیردبان آتش نشانی پیش از ظهر در اختیار ما نیست . یه بار دیگه میگم : هیچ کسی نمیاید توی سالن خالی بیلیارد . بعلاوه ما از سرایدار کلید تمام درها رو گرفتایم که کسی سرزده وارد نشود . سرایدار کمترین شکی نداره که ما فقط اسباب کارمونو اونجا گذاشتایم .

- " اینا همش درست اما وسط ظهر اعلامیه چاپ کردن ؟ در در حالیکه کنار خیابان یه کارخونه بزرگه ؟ ! "

اسکار تکرار میکنه : " وسط ظهر ! درست احتمال ایمنی و تضمین انجام کار خیلی زیاده . در ضمن از روی نردبان آتش نشانی تمام خیابون رو زیر نظر داریم ! "

دستش را بر شانهام میگذارد و با صدای ملایم تر : " یسان ! قانع شو دیگه . باید فردا انجام شه . ماشین چاپ الان اونجاس . "

ظهِر! ظهِر! این کلمه در سرم میچرخد. اسکار بیهوش
از من میتواند موقعیت را بسنجد، او همیشه محتاط بوده
است، این بار هم حتما میداند که چه میکند.
- "باشده، قبول، فردا."

اسکار میگوید: "بالاخره قانع شد!"

پرده را میکشد و چراغ را روشن میکند. امیل هنوز کنار اجاق ایستاده است.
با لبخندی بمن چشمک میزند. او در مقایسه با اسکار کوچک و حتی
ظریف بنظر میرسد. موهای بورش لطافت جوانی را در چهره شاداش
تائید میکند. وقتی که امیل با ما باشد نباید برایمان اتفاقی بیفتد او هنوز خیلی
جوان است اسکار بطرف میز میروند کشوی آنرا باز میکند یک بسته کاغذ
مقوای بیرون میکشد و مژا نگاه میکند. چهره اش چنان در من تأثیر
میگذارد که گویی او را برای اولین بار میبینم. اطمینان با وقار چهره اش،
چشمان هوشیار و خاکستریش، استخوانهای پر قدرت آواراش
که پوست صورت بر آن کشیده بنظر میآید، موهای صافش که در هر حرکتی
بر پیشانیش میریزند، میگوید: "لباس کارت رو بپیچ یان!"
ولبخند میزند: "تا فردا یک همکار راسی راسی باشی." پیرهن
و شلوار آبی را از قلاب روی دربر میدارم و در کاغذ میپیچم و بعد دست
هر دو را محکم میفشارم.

اسکار میگوید: "ولی فردا سر وقت."

در خیابان به آرامی میرویم. سه مونتاز کار در لباسهای
آبی و لنگدار. بر شانه من یک حلقه سیم برق برای سیم کشی
آویزان است. اسکار، آنرا وقتی همدیگر را دیدیم بمن داد. مختصر
گفت: "بعنوان لوازم کارت." بی آنکه حرفی بزنیم راه خود را از میان انبوه
عابرین باز میکنیم. بروی اسفالت پهن و در وسط خیابان اتومبیلها بی وقفه
در حرکتند. بعضی از چهارراهها چراغ راهنمایی دارند و در چهارراهها
دیگر پلیس ایستاده است و دستهایش را تکان میدهد. ما در یک منطقه
تجارتی برلن هستیم.

اسکار میگوید: "اون رویرو"

ساختمانی است بزرگ و نمائی یکدست و مدرن پنجرههای رستوران نیمی

از نمای ساختمان را دربر میگیرد و دیواری از شیشه که با رگه‌های سی قطع میشود در آفتاب برق میزند. بالای رستوران چهار پنجره بزرگ قرار دارند، که بر آنها با حروف بزرگ نوشته:

مائل بیلیارد نوی من
 "بر هر چهار پنجره
 پلاکاتهای سرخ تو ذوق زندهای دیده میشود؛
 "اجاره داده میشود!"

جز این تمام ساختمان از اطاق‌های يك موشه تشکیل شده است. در درگاه کافه دربانسی با لباس مخصوص ایستاده است. وقتی که از کنارش میگذریم اسکار میگوید: "هایسل هیستلر!"

دربان با رویش را بلند میکند. در انتهای ساختمان موشه از مدخل بزرگی که مخصوص ورود وسائط نقلیه است داخل میرویم. طرف چپ مدخل را نردمهای آهنی و بلند محدود کرده است و پشت آن درمیسان درختها و بوته‌های بلند و در هم، کلیسای کوچکی قرار دارد که میبایست خیلی قدیمی باشد. سنگهای قرمز شده اش اثر باد و باران‌ها را بر خود دارند و درهایش بسنار پر نقش و نگار است. بنای کلیسا تا اواسط خیابان شکم داده بدین ترتیب استقامت خط آنرا بهم زده است. کلیسا گویی خود ش احساس میکند که در این مکان آخرین شاهد زمانهای گذشته است، زیرا در طرف دیگر آن هم ساختمانهای تجارتی و پترنیها و رستورانها دوباره امتداد میابند.

طول مدخل رو به پایان میرود و به محوطه سر بازی منتهی میشود. نردبان آتش نشانی آنجاست!

آنرا به پیاده روی روبروی رستوران میبریم. اسکار زیر دو چرخ بزرگ آن دو قطعه آهن مخصوص را میگذارد تا مانع حرکت احتمالی آن شود سپس اهرم ضامن را میکشد و چرخ دنده را میچرخاند. نردبان عریض از هم باز میشود و در طول ساختمان به بالا میرود. شش متره شش متره من به همراه امیل چوبهایی در کف خیابان فرو میگویم و بایستد کردن طناب میان آنها پیاده رو را بشعاع چند متر محصور میکنم. بر طنابها تابلوهایی با حاشیه قرمز میاویزم:

"خطر! کار ساختمان‌ی!"

اسکار بسویمان چشمک میزند و با سر به تابلوها اشاره میکند و آهسته میگوید:

"و چه محل کاری"

اسکار رفته پنجره‌های سالن بلیارد را باز کند. اسکار از نردبان بالا می‌رود و خود را بروی هره می‌کشد که حتماً باید عرض بسیار کمی داشته باشد. بنظر می‌آید که او به دیوار چسبیده است. اشاره میکند که من هم بالا بروم. نردبان زیر پاهایم می‌دهد و در آن بالا باز هم بیشتری حرکت می‌ایستم.

"اسکار! میگی پیام اون بالا؟"

اسکار جواب می‌دهد:

"پس چی"

انگار در پیاده‌رو است. هر روی هره همین‌طور این‌ور و آن‌ور حرکت میکند. هره با عرض حداکثر نیم متر در تمام طول ساختمان امتداد دارد و با ورق‌های فلزی مغروش شده است.

تا پائین فقط هشت متر است. ولی مثل اینست که در ارتفاع بیست متری

ایستادیم. ظهیرین را که سرشان را بالا می‌گیرند نگاه می‌کنم. در آن هم این

بالا را می‌پسند. پنجره‌های سالن بلیارد در دست چپ و در فاصله چنتمتری آغاز میشوند. اسکار آنجا ایستاده است و باز با سر به اشاره میکند. باد و دلی نردبان را رها می‌کنم و خود را بروی هره می‌کنم. پاشنه کفش‌هایم

بر روی فلز سر می‌خورند و احساس لرزان بودن باز هم بیشتر میشود.

خود را با دست‌ها و تمام بدن به دیوار می‌فشارم و سعی دارم به پائین

نگاه نکنم. امیل پنجره جلویی سالن بلیارد را باز کرده

است. پنجره ایست بسیار بزرگ و بطرف بیرون باز میشود. باید بروی

هره تعادل خود را حفظ کنم و جلو برم. اسکار با خنده استقبال

میکند. مثل اینکه داره روی طناب راه میره!

به اتاق بزرگ و چهارگوشی داخل می‌شویم که در آن فقط چند جعبه قرار

دارد. اسکار میگوید: "زود باش" روبه امیل "دارا رو دوباره

قفل کردی؟"

"آره"

از درمیان به اتاق‌های دیگر میرویم. دو اطاق جلویی خالی اند در
 آخرین و سومین اتاق چیزهای زیادی هستند. يك ميز تحریر، چند جعبه و
 چندین مبیل رنگ و رو رفته و يك دست زره و خود و خفتان شوالیه
 اسکار میز را از کنار دیوار پس میکشند و لا میشود و از داخل اشکافی
 دو بسته بیرون میکشد. دستگاه چاپ و کاغذ!

ما دستگاه چاپ را بر روی جعبهای سوار کردیم. اسکار رفته است بیرون
 تقی جکین زدنش را میشنویم. امیل کنار من ایستاده است، کاغذ
 بمن میده و اعلامیه‌های چاپ شده را میگیرد و بر روی جعبه چاپ و راست
 بر روی یکدیگر میگذارد. مدام کاغذ بر روی صفحه واکن میگذارم و رنگ
 بر آن میکشم، سرپوش را میاندازم و دستگاه را بحرکت در میآورم. دستهایم
 با اطمینان و سریع تقریباً خود بخود مشغول کارند.
 در سکوت کار میکنیم فقط يك بار امیل میگوید:
 "عنوان مطلب اعلامیه را خوب استتار میکند"
 با خط درشت روی کاغذ آمده است.

"نیروی هوایی مجرم و حیاتی است"

تلنبار کاغذهای چاپ نشده‌های کوچکی میشود. اسکار از پنجره
 بداخل میاید و کنار ما میایستد و میگوید:

"بان برو بیرون رو هره. من با امیل ادامه میدهم."
 شگفت زده نگاهش میکنم، "چرا؟"

"تا دربان رستوران ببیند که سو هم کار میکنی، وگرنه بفکر
 میافتد تو کجا غیبت زده، تو برایشیه قیافه تازه بودی"

"من بسزحمت میتونم رو هسره و ایستتم. میگم یه چیزی هستم
 بگیرم دستم؟ در ضمن من چی کار میتونم بکنم؟ من از این کار سر
 رشته ندارم، اگر....."

اسکار میان حرفم میدود

"فقط ادای کار کردن رو دربار، برو رو نردبان و سوراخ روی دیوار رو کود تر کن
 این کار باید از روی نردبان بشه. نردبان سخته؟
 دستش را بعلافت بی صبری تکان میده،

برو دیگه! اینقدر حرف نگیر چکش توی کیف اسباب کاره"
 بدن خود را به نردبان میگذارم و روی سنبه ای که سر آن از فرط
 چکش خوار، پخ و براق شده است چکش میزنم. ساده تر از آنست که فکر

میکردم . اگر قرار باشد جایم را با اسکار عوض کنم ، آیا صدام میکند ؟ اسکار حق داشت
 جسارت مطمئن ترین طریق است . صدها عابر در آن پائین در رفت و آمدند ، در بان
 رستوران با اصطلاح بیای ماست و هیچ کس بفکرش خطور نمیکند که ما این بالا چه میکنیم .
 آفتاب ظهر گاهن پشتم رامیسوزاند و من عرقم درآمده . هر ضربه صدائی آهنگین تولید
 میکند ، آهین برآهن . برای لحظه ای دست نگه میدارم و به خیابان مینگرم .
 دو کامیون پر از سرباز دارند میایند ؟

آره ، صد در صد : افراد اس اس اون تو نشستمانند ! نشسته باشند ، دارند گردن
 میکنند و یا عازم میدان مشق اند . ماشینها نزدیک و نزدیکتر میشوند . ترسم میگردد .
 در فاصله بیست متری مادر کنار کلیسا توقف میکنند . اس اس ها به پائین میجهند .
 اینجا پیاده میشوند ؟ هیچ جا نه و اینجا ؟ اسباب کار را بد اخل کیف چرمی میاندازم
 و به سرعت ممکنه هره را پشت سر میگندارم و به اطاق داخل میشوم .
 " اسکار ! اون پائین اس اس ها ایستادن - خیلی اند ! "

با حرکتی سریع بر میگردد .

" چی ؟ ! " و به بیرون میدود .

بهمراه من بصرف پنجره میاید ، با احتیاط به پائین نگاه میکنیم . در فاصله زیادی
 اونفوروم های سیاه تمام پیاده رو را پر کرده اند . فقط چند لحظه گذشته است . امیل
 انگار خشکی زده باشد . هنوز کنار دستگاه چاپ ایستاده است . چهره اش مثل به
 زرد شده است و ورقه کاغذ چاپ نشده ای را بدست دارد .
 صدای اسکار مارا باطنیتی گرفته ولی محکم مارا بخود میاورد .
 " باید همه چیزها را قایم کنیم "

کاغذها را هول هولکی جمع و جور میکنیم . اسکار ماشین چاپ را برمیدارد .
 " بماخیانت شده است ، دارند خیابان را بند میاورند ، " تفتیش عمومی " . با عجله به
 اطاق جلویی بر میگرددیم و با زحمت زیاد از اسکار میپرسم
 " کس دیگه ای از قضیه اعلامیه اطلاع داشت ؟ "
 " فقط یک نفر از دستگاه رهبری "

پس اس اس غیر ممکنه که . . .

و باز صدای اسکار بلند میشود :

" ماد و تانمیتونیم بریم ، تو لباس کارتو در بیار و بزنجاک "
 من این پاواون پامیکنم ، اسکار تقریباً با تحکم بسویم میاید ،
 بزنجاک ، از در عقبی ، د برو د

در درونم احساس خلا می‌کم . چه بر سر این دو میاید ؟ امیل !
 "تو خیابون منتظر شو ، اگر اتفاقی افتاد فوری ریشارد رو در جریان بذار !"
 هنوز صدای اسکار قطع نشده ، که در بسته میشود . آن طرف خیابان در آفتاب
 ایستاده ام و سردم است . آیا اس‌اس‌ها حالا توی ساختمانند ؟ در پیاده روی روبرو
 فقط تک و توك يك اونيفورم پوش چشم میخورد . دسته بزرگی در برابرمدخل فراخ وسائط
 نقلیه و در کنار کلیسا ایستاده است . رهگذران بدون مزاحمت در پیاده روی در رفت و
 آمدند ، اتومبیل‌ها کماکان در حرکتند و توقیفی دیده نمیشود . شاید اصلا خبری نیست ؟
 اما آن دو بروی هره نیامده‌اند اگر اتفاقی نیافتاد ، بود حتما آنجا به کار ادامه میداتن
 دقیقه‌ها به کندهی ساختمانی میگردند .

می بینمشان ! لباس کار آبی رنگشان بخوبی آنها را از دیوار سفید ساختمان متمایز میکند .
 نشانه آنکه هنوز اتفاقی رخ نداده است . پس اس‌اس‌ها اینجا چه کاری میکنند ؟ گروهی که
 در مقابل مدخل وسائط نقلیه ایستاده بودند ، راه می‌افتند و در جلو کلیسا صف می
 بندند .

در این لحظه متوجه می‌شوم درهای کلیسا باز اند و فرش قرمز رنگی پله‌های آنرا پوشانده
 است . ناقوسهای کلیسا به صدای در می‌آیند . بفکرم خطور میکند که اون تو جشنی دارند .
 شادی فراوانی مرافرا میگیرد .

چند دقیقه بعد تعدادی اتومبیل جلو کلیسا توقف می‌کنند . اس‌اس‌ها در دو ردیف
 روبروی یکدیگر ایستاده اند و باد ستهای بعلاصت سلام بلند کرده ، شان به يك اونيفورم
 سیاه پوشیده ، که بازوی زنی را در لباس يك دستي گرفته است ، کوچه میدهند و این
 زوج از میان صف اس‌اس‌ها از پلکان بالا میروند .
 عروسی يك اس‌اس !

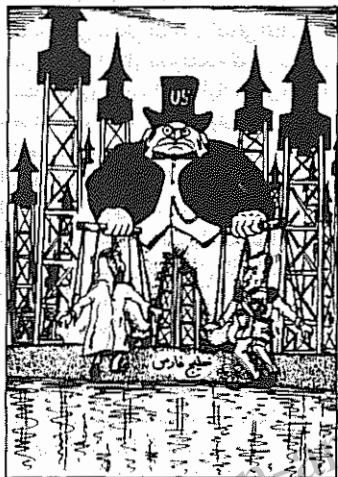
آهسته غریبه‌ای به در سالن بیلیارد می‌زنم . اسکار در راباز میکند . قبل از آنکه
 بتوانم دهان باز کنم ، میگوید :

هیا هوی بسیار برای هیچ ، پسر خوب !

صدایش ظنین همبستگی را دارد ، زندانه میخندد ، حالا چکار کنیم ؟
 مسلمه کم‌بقیه راهم چاپ می‌کنیم ، چی فکر کردی ! ما بهر جهت باید تمام بعد از ظهر را
 اینجا کار کنیم .

به امیل نگاه می‌کم . هنوز رنگی پریده است . اما چشمانش آنچنان میدرخشند که
 گوئی میگویند :

"اسکار همیشه دیده !"



عزت مالی

جوانان، دانشجویان و همعصرانان!
 فراموش نکنید نه انتشار آرمان بهنگ
 همه جانبه شما متنی است.
 در سراسر کنونی انتشاریت مجله
 واقعاً ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتور
 علاوه بر مشکلات عدیده با دشواری
 مالی نیز روبرو است.
 در رفاه این مشکل غیر میسرستی
 میتواند به نوبه خود سهمیم باشد.
 نعت مالی خود را - هر قدر نه نا
 چیز باشد - میتواند با نام مستعار
 به شماره بانکی ما واریر کنید.
 حتی میتواند نعت مالی خود را بصورت
 ارسال تعمیر باعث سده انجام دهید.

میتت تحریریه آرمان

تحریریه فارسی آرمان

آرمان

شماره دهم دهه هجری

تیرماه ۱۳۵۷ - شماره ۱۰۰ - آرمان

شماره بانکی

آدرس پستی

G. Sobich
 Kreissparkasse Recklinghausen
 Fil. Dorsten-Holsterhausen
 Girokonto 1656974

Gustav Sobich
 427 Dorsten
 Friedenau 3
 West-Germany

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 0.50 DM or its equivalent in all other Countries